

چهل داستان و چهل حدیث از حضرت زهرا

عبدالله صالحی

عنوان: چهل داستان و چهل حدیث از حضرت زهرا (ص)

موضوع: حدیث

نویسنده: عبدالله صالحی

سازمان نشر

پیشگفتار

شکر و سپاس بی منتها، خداوند مَنّان را، که ما را آفرید و تمام امکانات سعادت بخش و نعمت های خوشبختی ، و اسباب و وسایل هدایت را در اختیار ما قرار داد.

و بهترین درود و تحیت بر روان پاک اشرف مخلوقات ، پیامبر عظیم القدر اسلام ، و بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، خصوصا یگانه دخت خاتم پیغمبران ، سرور زنان دنیا و آخرت ، حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها.

و لعن و نفرین بر ظالمان و دشمنان ایشان ، که در حقیقت دشمنان خدا و رسول هستند. نوشتاری که در اختیار شما خواننده محترم قرار گرفته ، گزیده ای از سخنان و زندگی سراسر آموزنده اولین مظلوم ستمدیده اهل بیت رسالت است ، که پس از پدر تا آخر عمر از شدت مصائب روحی و جسمی گریه و ناله می کرد.

سومین معصومی که آفرینش جهان هستی به برکت وجود مقدس اوست ، همان طوری که در حدیث قدسی خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است :

((لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ، وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ)).

یعنی ؛ ای محمد! اگر تو نبودی ، جهان با این عظمت را نمی آفریدم و اگر علیّ علیه السلام نبود، تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه زهراء سلام الله علیها نمی بود، شماها را نمی آفریدم .

و ده ها آیه قرآن ، حدیث قدسی و روایت در فضیلت و عظمت آن بانوی نمونه بشریت ، الگوی تمام عیار زنان جوامع اسلامی ، که با سندهای متعدّد در کتاب های مختلف وارد شده است .

و این مجموعه برگزیده و گلچینی است از ده ها کتاب معتبر (۱) در جهت های مختلف : عقیدتی ، فرهنگی ، عبادی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، اخلاقی ، تربیتی و

باشد که این ذره دلنشین و لذت بخش مورد استفاده و استفاده عموم خصوصا جوانان و دوشیزگان محترم قرار گیرد.

و ذخیره ای باشد: ((لِيَوْمٍ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لِي وَ لِوَالِدَيْ، وَ لِمَنْ لَهُ عَلَيَّ حَقٌّ)) إِن شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

((مؤ ل ف))

اختر گوهرنمای فروزنده ولایت

ای ماه دو هفته ، اختر آوردی

ای درّ یتیم ، گوهر آوردی

ای نور خدا از جیب عصمت

یعنی ز خدیجه دختر آوردی

از مرکز آسمان رفعت

تابنده چه ماه انور آوردی

از نافه ناف خطّه خاک

یک توده ز مشگ و عنبر آوردی

هستی دادی به کشتیِ مکان
 ای کشتیِ هستی ، لنگر آوردی
 خود صادر اولی وز اول
 یک صادر دیگر مصدر آوردی
 هم تلخی کام ما امروز
 بیرون کردی و شکر آوردی
 جانی به جهان ، دوباره دادی
 یک باره ، روان دیگر آوردی
 ای پادشه سریر لولاک
 بر فرق وجود افسر آوردی
 یکتاست علیّ و نیست همتایش
 او را به علیّ برابر آوردی (۲)
 ختم رسل چو فاطمه گر دختری نداشت
 بی شبهه آسمان حیا اختری نداشت
 گر خلقت بتول ، نمی کرد کردگار
 در روزگار، شیر خدا همسری نداشت
 از این دو گر یکی نه به هستی قدم زد
 این یک براستی زنی و آن شوهری نداشت
 بی دختر پیغمبر ما عرصه وجود
 مانند امتی است که پیغمبری نداشت (۳)
 خلاصه حالات سوّمین معصوم

ولادت با سعادت آن بانوی نمونه و مجلّله . بنابر مشهور، روز جمعه ، بیستم ماه جمادی الثانی سال پنجم
 بعثت ، سه سال پس از جریان معراج در شهر مکه معظمه واقع شد؛ و جهان ظلمانی را به نور مقدّس خود
 روشن نمود.

و چون آن حضرت به دنیا آمد تنی چند از زنان بهشتی با ظرف هائی از آب کوثر در کنار بستر خدیجه
 حضور یافته و نوزاد را غسل دادند.

پس از آن ، نوزاد لب به سخن گشود و اظهار داشت :

((اَشْهَدُ اَنْ لَ اِلهَ اِلاَّ اللهُ ، و اَنْ اَبی رَسولِ اللهِ سَیدِ الانبیاء، و اَنْ بَعْلِی سَیدِ الاوصیاء، و وُلْدی سادَةُ
 الاَسباط)).

و سپس نام یکایک آن زنان بهشتی را به زبان آورد؛ و بر هر یک سلام نمود.

نام : فاطمه ، زهراء(۴)، صلوات الله و سلامه علیها.

کنیه : اُمّ اَیْبِیْها، اُمّ الاِئِمَّة ، اُمّ الحسینین و ...

لقب : سَیدَةُ نساء العالمین ، بضعَةُ الرّسول ، بتول ، صَدِیقَةُ ، راضیة ، مرضیة ، مبارکة ، طاهره ، مطهره ،
 عذراء ، زکیة ، محدّثه ، صفیة ، سَیدة ، عابده ، مظلومه ، حکیمه ، حلیمه ، تقیة ، حبیبه ، کاظمه ، رؤوفه

و ...

و هر یک از لقب‌ها، اشاره به بعضی از کمالات و صفات حسنه مخصوص آن بانوی مکرمه خواهد بود.
پدر : حضرت محمد، پیامبر عظیم‌القدر اسلام صلی الله علیه و آله می باشد.
مادر : خدیجه دختر خویلد، اولین زنی که به وحدانیت خداوند و نیز رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورد و همراه آن حضرت نماز جماعت خواند؛ و تمام ثروت خود را که یکی از ثروتمندان مهمم بوده است برای ترویج دین اسلام در اختیار همسرش ، حضرت رسول قرار داد.
خادمه آن حضرت : فضه نام داشت که خود دارای فضائل و مناقبی است ، از آن جمله این که حافظ تمام قرآن بود.

نقش انگشتر حضرت : ((اءَمِنَ الْمُتَوَسِّلُونَ)) بوده است .
حضرت زهراء سلام الله علیها کوچکترین فرزند خانواده و تنها یادگار حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود.

آن بانوی بزرگوار، بسیار مورد تکریم و احترام خاص پدرش رسول گرامی اسلام قرار می گرفت و حتی بارها هنگام ورود جلوی پایش بلند می شد و پیشانی او را می بوسید و می فرمود:
فاطمه از من است و من از اویم ، پدرش فدایش باد، هر که فاطمه را خوشنود نماید مرا خوشنود کرده ، و هر که او را ناراحت نماید مرا ناراحت کرده است و

در بسیاری از روایات آمده است : حضرت زهراء سلام الله علیها، در طول مدت عمر پر برکت خود، هیچ گاه خون حیض و یا خون نفاس مشاهده ننمود؛ و بر خلاف دیگر زن ها همیشه پاک و پاکیزه بود و به همین جهت است که آن حضرت را طاهره و مطهره نامیده اند.

در سنین هشت سالگی از شهر مکه معظمه به سوی شهر مدینه منوره مهاجرت نمود.
در مورد زمان ازدواج حضرت زهراء سلام الله علیها بین مورّخین و محدّثین اختلاف نظر است ؛ ولی مشهور آن است که حضرت در سنین ده سالگی به ازدواج امیرالمؤمنین ، امام علیّ علیه السلام در آمد، که در ماه مبارک رمضان نامزدی و خطبه نکاح واقع شد؛ و در ماه ذی الحجه مراسم عروسی انجام گرفت .
در مدت عمر آن حضرت نیز بین تاریخ نویسان و راویان حدیث اختلاف نظر است ، ولی مشهور عمر مبارک حضرت را بین ۱۸ تا ۲۵ سال گفته اند.

همچنین در این که آن بانوی مکرمه چند روز پس از شهادت پدر گرامیش ، دار فانی را وداع گفت و به شهادت رسید، در کتاب های تاریخ و حدیث ، مابین چهل روز تا شش ماه آمده است ، ولی معروف بین ۷۵ تا ۹۵ روز گفته شده است .

لیکن مشهور سیزدهم جمادی الاول و یا سوم جمادی الثانی ، سال دهم هجری قمری را گفته اند.(۵)
علت رحلت و شهادت آن مظلومه تاریخ : مصیبت ها و شکنجه های دردناکی بوده است که پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، توسط افراد معلوم الحال بر آن حضرت وارد ساختند که تاریخ ، آنها را ثبت نموده است .

به طوری که حضرت پس از پدرش هیچ گاه خندان و شادمان دیده نشد، بلکه مرتب گریان و ناراحت بود تا جایی که یکی از چهار گریه کنندگان عالم به حساب آمده است .

آن حضرت اولین فردی بود که در اسلام ، برایش توسط ائسماء بنت عمیس ، با تقاضای خود حضرت تابوت ساخته شد، به جهت آن که حتی پس از وفاتش حجم بدن مقدّسش مورد دید افراد قرار نگیرد.

مراسم غسل و کفن و دفن ، همچنین نماز بر جنازه مطهر آن حضرت توسط همسرش ، امام علیّ علیه السلام و برخی دیگر از نزدیکان خاصّ، شبانه انجام گرفت .
و محلّ قبر آن حضرت تا هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از چشم همگان مخفی و پنهان بوده و خواهد بود.

فرزندان : حضرت دارای سه فرزند پسر به نام های : امام حسن ، امام حسین ، محسن ؛ و دو دختر به نام های : حضرت زینب و امّ کلثوم علیهم السلام بوده است .
نماز آن حضرت : دو رکعت است ، در رکعت اوّل پس از قرائت سوره حمد، صد مرتبه سوره قدر، و در رکعت دوّم صد مرتبه سوره توحید خوانده می شود.
و پس از سلام نماز، تسبیحات آن حضرت ؛ و سپس صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش سلام الله علیهم فرستاده می شود.

و بعد از آن حوائج و خواسته های مشروعه خود را از درگاه خداوند متعال در خواست نماید.(۶)

ثنای میلاد فاطمه سلام الله علیها
به ساقی ای صبا بگو، حاجت ما برآورد
ساغری از برای ما، ز آب کوثر آورد
به ساغر لطیفه گو، بگو لطیفه ای بگو
که مطرب از ره وفا چنگ به مضمّر آورد
بگو به ماه آسمان ، به خود نبالد این قدر
که ماه بی قرین من ، سر از افق در آورد
ماه جمادی آمده ، موقع شادی آمده
باز منادی آمده ، به نخل دل بر آورد
دوباره گشته این جهان به رتبه ، برتر از جنان
که حقّ به خیل بانوان هادی و رهبر آورد
دوش شنیدم این ندا که امشب از ره وفا
برای ختم الا نبیاء خدیجه دختر آورد
چه دختری که مظهر شرم و حیا و عفت است
چه عفتی که عصمتش صفای دیگر آورد
نیافریده ذات حقّ به جز خدیجه مادری
که دختری چو فاطمه پاک و مطهر آورد
به بحر رحمتش خدا بیافرید یک صدف
که یازده گهر از او و صلّب حیدر آورد
خدا برای عقل کلّ، دختری همچو برگ گل
به کوری دو دیده مرده اءبتر آورد
بهر نثار مقدمش ز فرو شادی و شعف
لعل گهر طبق طبق ، مریم و هاجر آورد
به شاعن دخت مصطفی جبریل امشب از سما

چو برگ گل ورق ورق آیه ز داور آورد
ندیده مهر مادری چو خاتم پیمبران
فاطمه را خدای او به جای مادر آورد
مهین حبیبه خدا، دیده گشود از وفا
که چون حسین آیتی بر خصم ستمگر آورد (۷)
سخن در شکم و ورود نور

روزی مفضل بن عمر به محضر امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شد و از آن حضرت پیرامون چگونگی ولادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها سؤال کرد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت خدیجه با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنان مکه با او به مخالفت برخاستند و خدیجه از این امر بسیار نگران و اضطراب داشت، تا آن که بعد از مدتی، نطفه حضرت زهراء سلام الله علیها منعقد گردید.

و پس از گذشت اندک زمانی، جنین مونس مادر خود شد و از درون شکم با وی سخن می گفت و خدیجه این راز را پنهان می داشت تا آن که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد منزل گردید و متوجه شد که خدیجه با کسی سخن می گوید، فرمود: با چه کسی سخن می گفتی؟ خدیجه پاسخ داد: با جنین و بچه ای که در شکم دارم، سخن می گفتم؛ چه این که او انیس و مونس من می باشد.

حضرت رسول فرمود: ای خدیجه! جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که این نوزاد، دختر است و خداوند متعال از نسل او امامان و پیشوایان دین را برگزیده است، تا در روی زمین خلیفه و برای جهانیان حجت باشند.

پس زمان به سرعت گذشت و لحظات حسّاس ورود نور از جهان ظلمانی رحم فرا رسید، آن گاه خدیجه برای زنان قریش پیام فرستاد تا او را در مورد زایمانش کمک نمایند؛ لیکن آنان با طرح سخنانی تلخ و شماتت آمیز، از انجام کار اجتناب کردند.

و خدیجه سخت دل تنگ شد و در غم و اندوه فرو رفته بود، که ناگاه چهار زن گندمگون و رشید وارد منزل وی شدند و گفتند:

ای خدیجه! ما از جانب پروردگار، به یاری تو آمده ایم، من ساره همسر ابراهیم و مادر اسماعیل هستم و این آسیه دختر مزاحم هم نشین تو در بهشت خواهد بود، و آن دیگری مریم دختر عمران و مادر عیسی است و آن یکی هم، کلثوم خواهر موسی می باشد.

و سپس آن چهار زن بهشتی در اطراف بستر خدیجه نشستند و او را کمک و یاری نمودند تا این که ناگهان نور وجود حضرت فاطمه سلام الله علیها در حالی که پاک و پاکیزه بود دیده به جهان گشود؛ و از تشعشع نور جمالش، تمام خانه های مکه را روشنائی بخشید.

پس از آن، ده فرشته با در دست داشتن ظرف های بهشتی و آب کوثر وارد شدند و نوزاد عزیز را غسل دادند و او را با دو پارچه سفید و خوشبو پوشاندند.

در همین لحظه، نوزاد لب به سخن گشود و شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پدرش، حضرت محمد و امامت شوهرش، حضرت علی و یازده فرزندش صلوات الله علیهم داد؛ و نام مبارک فرد فرد آن بزرگان بر زبان جاری نمود.

و سپس بر یکایک حاضران سلام کرد، پس از آن همچنین میهمانان تبریک و شاد باش گفتند، و آن گاه از منزل خارج شدند. (۸)

زینت منزل یا رضایت خداوند

در روایات بسیاری وارد شده است :

هرگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله از مسافرت مراجعت می نمود، ابتداء به حضور دختر گرامیش فاطمه زهراء سلام الله عليها وارد می شد و دقایقی را در کنار وی می نشست ، تا آن که جریان غزوه تبوک پیش آمد و حضرت رسول به همراه امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیهما به قصد جنگ تبوک حرکت کردند و رفتند.

و حضرت زهراء سلام الله عليها خود و فرزندان را با گوشواره و گردنبند نقره زینت کرد، همچنین روسری خود را با زعفران رنگ نمود و پرده ای هم برای اتاق تهیّه و آویزان کرد. و این حرکت بدان جهت بود که وقتی پدرش رسول خدا و شوهرش امیرمؤمنان از مسافرت و میدان نبرد جنگ بازگشتند خوشحال شوند.

و هنگامی که حضرت رسول از مسافرت بازگشت طبق معمول به منزل حضرت زهراء وارد شد؛ و چون آن صحنه را مشاهده نمود با ناراحتی از منزل خارج گشت و به مسجد رفت .

حضرت فاطمه سلام الله عليها متوجه علت ناراحتی پدرش شد، به همین جهت سریع تمام آنچه را که برای زینت خود و بچه ها و برای زینت اتاق تهیّه کرده بود، در آورد و همه آن ها را برای پدرش فرستاد و پیام داد تا آن ها را، به هر کاری که صلاح می داند در راه خداوند متعال مصرف نماید. موقعی که آن اسباب و وسایل را خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله آوردند، حضرت سه مرتبه فرمود: ((فداها اءبوها)) یعنی ؛ پدرش فدایش گردد.

و سپس افزود: دنیا از برای محمد و اهل بیتش (صلوات الله علیهم و نیز برای شیعیان شان -) نخواهد بود. و چنانچه دنیا به اندازه بال پشه ای ارزش می داشت ، ذره ای از آن را کافران بهره مند نمی شدند. (۹) مهریه و جهیزیه بهترین عروس

در این که مهریه حضرت فاطمه سلام الله عليها و نیز جهیزیه اش چه مقدار و چه وسایلی بوده ، بین نویسندگان اختلاف نظر است که در این نوشتار اشاره ای به مشهور گفتار تاریخ نویسان می شود: مهریه حضرت فاطمه سلام الله عليها: دوازده و نیم وقیه می باشد که هر وقیه معادل چهل درهم می باشد، بنابر این مهریه آن حضرت پانصد درهم بوده است .

و بعضی گفته اند: چهارصد مثقال بوده ، که هر هفت مثقال ، معادل ده درهم می باشد. و عده ای هم گفته اند: چهارصد و هشتاد درهم بوده است .

صورت جهیزیه : طبق روایتی چنین آمده است ، که حضرت علی علیه السلام شتر خود را به مبلغ چهارصد و هشتاد درهم فروخت و آن را به عنوان مهریه تحویل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله داد، و حضرت رسول آن ها را در اختیار عمّار یاسر و بعضی دیگر از اصحاب خود قرار داد تا برای دخترش بهترین عروس دنیا جهیزیه خریداری نمایند.

صورت جهیزیه به این شرح می باشد:

۱ پیراهن عروس ، به قیمت هفت درهم .

۲ عبا چادر قُطوانی کوفه ای .

- ۳ پوشیه ، برای پوشش صورت از دید نامحرمان .
 - ۴ رو انداز سیاه رنگ .
 - ۵ تخت خواب ، جهت ایمنی از حیوانات گزنده .
 - ۶ دو عدد گلیم کتانی مصری .
 - ۷ چهار عدد بالش و متکا، که درون آن ها از گیاهان خشک و خوشبو پر شده بود.
 - ۸ یک عدد پرده نازک از جنس پشم .
 - ۹ یک قطعه حصیر، از اطراف بحرین قَطَر .
 - ۱۰ دستاس ، جهت آرد کردن گندم و... از سنگ ساخته شده بود.
 - ۱۱ قدح و طشت مِسی ، برای خمیر کردن آرد و شستن لباس .
 - ۱۲ ظرف آب مشگ ، که از پوست بزغاله بود.
 - ۱۳ قدحی چوبی برای شیر و دوغ .
 - ۱۴ مشگ کهنه ، جهت سرد شدن آب .
 - ۱۵ آفتابه و لگن .
 - ۱۶ بستو سبز رنگ ، جهت روغن و
 - ۱۷ کتری سفالی ، شبیه آفتابه .
 - ۱۸ فرش از پوست حیوان ، جهت نشستن .
 - ۱۹ مشگ آب ، برای کارهای متفرقه .(۱۰)
- عروس به سوی حجله یا خانه بخت

در احادیث متعددی وارد شده و نیز مورّخین ثبت کرده اند:

چون جشن عروسی حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها برگزار شد و خواستند که آن عروس بی همتا را به خانه سعادت و بخت ببرند، جبرئیل ، میکائیل و اسرافیل علیهم السلام به همراه هفتاد هزار فرشته در مشایعت آن عروس شرکت کردند.

پس مرکب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که به نام دُلْدُل معروف بود آوردند و عروس را برآن سوار نمودند.

و لِجام آن را جبرئیل علیه السلام در دست گرفت و اسرافیل کنار مرکب مواظب عروس بود و میکائیل نیز مشگ و عنبر دود می کرد.

هنگام حرکت عروس از منزل پدر به سوی منزل سعادت یعنی خانه شوهر جبرئیل تکبیر می گفت و دیگر همراهان و مشایعت کنندگان نیز می گفتند: ((الله اکبر)).

و از همان زمان بود که شعار تکبیر و صلوات در مجالس عروسی و جشن های مذهبی مرسوم گردید. در برخی از روایات گفته شده که در شب عروسی ، یک ظرف شیر توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای عروس و داماد فرستاده شد و فرمود که آن را بیاشامند.

و در بعضی دیگر از روایات چنین آمده است که صبح عروسی ، خود حضرت رسول برای عروس و داماد شیر آورد و فرمود: بیاشامید.

صبح عروسی ، پدر عروس جهت دیدار داماد و عروس به منزل ایشان تشریف آورد و ضمن تبریک و تهنیت و بیان تذکراتی به هر دو نفر، فرمود:

فاطمه جان! تو را به شخصی شوهر دادم، که سرور تمام صالحان و نیکان دنیا و آخرت می باشد. و سپس خطاب به داماد کرد و فرمود: این دخترم بسیار عزیز است، پس هر که او را گرامی دارد، مرا گرامی داشته و هر که به او توهین نماید، مرا توهین کرده است. و نیز فرمود: خداوند، زمین را مهریه و صداق دخترم فاطمه قرار داد؛ پس هر که روی زمین راه رود و مخالف وی باشد، همانا غاصب خواهد بود. (۱۱)

هجرت به سوی مدینه

امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت فرماید:

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سنین چهل و پنج سالگی بود که فاطمه زهراء سلام الله علیها در بیستم ماه جمادی الثانی، در شهر مکه چشم به جهان گشود، و مدت هشت سال در این شهر مقدس اقامت کرد.

و در آن هنگام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مکه معظمه به مدینه منوره مهاجرت نمود، حضرت زهراء سلام الله علیها به همراه همسرش، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و تعدادی از زنان مهاجر که عایشه نیز همراه آن ها بود، به سوی مدینه منوره رهسپار شده و مهاجرت نمودند. و هنگامی که حضرت زهراء وارد شهر مدینه گردید، پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به منزل مادر ابویوب انصاری برد و مدتی را در آنجا سکونت گزید.

و پس از گذشت مدتی که حضرت رسول صلوات الله علیه و سلامه با ام سلمه ازدواج کرد، فاطمه زهراء سلام الله علیها را نزد همسرش ام سلمه انتقال داد.

ام سلمه گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش، فاطمه زهراء سلام الله علیها را نزد من آورد، امور زندگی او را به من واگذار نمود.

و او بسیار با ادب و در حدّ اعلای کمالات بود و نسبت به مسائل زندگی بیش از من آشنا و اهل معرفت بود. (۱۲)

عایشه و گریه حضرت زهراء علیها السلام

حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیهم حکایت فرماید:

روزی عایشه به طرف فاطمه زهراء سلام الله علیها آمد و به آن حضرت عتاب کرد و بر سرش فریاد کشید: ای دختر خدیجه! برای چه این قدر به خود می بالی و فخر می کنی؟

مگر مادرت چه فضیلتی بر ما دارد؟

او هم زنی مانند ما خواهد بود.

چون حضرت فاطمه سلام الله علیها صدای عایشه و آن زخم زبان ها را شنید، گریان شد و به نزد پدرش، رسول خدا صلوات الله علیه حرکت کرد.

در این هنگام، حضرت رسول صلی الله علیه و آله علت گریه دخترش را جویا شد.

فاطمه زهراء سلام الله علیها اظهار داشت: پدرجان، رسول خدا! عایشه نام مادرم را به زشتی یاد کرد و من از این موضوع اندوهناک و گریان شدم.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن، غضبناک شد و به عایشه خطاب کرد و فرمود: ای حمیراء! آرام و ساکت باش، چرا که خداوند متعال، زن پر محبت و صاحب فرزند را میمون و مبارک گردانیده است.

و خدیجه نیز از همان جمله زنانی می باشد، که رحمت و فیض خداوند متعال ، شامل حالش گشته و تاکنون برای من چند فرزند آورده است .

و ای عایشه ! تو از جمله کسانی هستی که خداوند تو را عقیم و ناتوان از زایمان قرار داده است . (۱۳)
دلسوزی دختر برای پدر

حضرت امام علی بن موسی الرضا به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام حکایت فرماید:
روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: زمانی که در کنار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، به همراه دیگر اصحاب مشغول گندن خندق بودیم ، فاطمه زهراء سلام الله علیها بر ما وارد شد و قطعه نانی را که همراهش بود، تقدیم پدرش پیامبر خدا کرد.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به دخترش کرد و فرمود: این نان را از کجا آورده ای ؟
فاطمه زهراء سلام الله علیها اظهار داشت : مقداری نان پخته ام ، یک قرص نان را سهم حسن و حسین کنار گذاشتم و این مقدار را هم برای شما آورده ام .
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه ! این اولین طعامی است که پس از سه روز داخل شکم پدرت می شود.(۱۴)

شادمانی ملائکه از قضاوت حضرت زهراء سلام الله علیها
امام حسن عسکری علیه السلام حکایت فرمود:

روزی دو نفر زن همسایه ، که یکی از آن دو نفر از دوستان و شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و دیگری از مخالفین و از دشمنان ایشان بود، بر سر مسئله ای از مسائل دین با یکدیگر اختلاف و نزاع پیدا کردند؛ و چون به توافق نرسیدند، جهت رفع اختلاف و روشن شدن حقیقت نزد فاطمه زهراء سلام الله علیها شرف حضور یافتند.

حضرت زهراء سلام الله علیها پس از توجه به سخنان دو طرف و شنیدن استدلال هر دو نفر، حق را با زن شیعه دانست و استدلال و محاجه او را تشریح نمود،

و او چون بر رقیب مخالف خود تسلط یافت ، شادمان و خوشحال گردید.

و اما زن مخالف چون دلیلی بر حقانیت خود نداشت تسلیم شد و ساکت ماند.

پس از آن ، حضرت زهراء سلام الله علیها خطاب به زن شیعه کرد و فرمود: همانا ملائکه به جهت پیروزی و شادمانی تو، شادمان گردیدند و شیطان بسیار غمگین و محزون گشت .

امام حسن عسکری علیه السلام در ادامه فرمایش خود افزود: در این هنگام ، خداوند متعال به ملائکه خطاب نمود و فرمود:

ای ملائکه ! اکنون چون فاطمه زهراء، گشایشی برای این زن بایمان به وجود آورد و او را شادمان و مسرور نمود؛ پس درجات او را در بهشت چندین برابر افزایش دهید.

و به برکت این روز، هرکس که برای بنده ضعیفی از بندگان من گشایشی ایجاد کند، ترفیع درجات عالیه ، در بهشت برایش ثبت و محسوب کنید.(۱۵)

قرائت قرآن و گردش سنگ آسیاب

حضرت جواد الاثمه ، امام محمد تقی صلوات الله علیه حکایت فرماید:

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توسط سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیه پیامی برای حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها فرستاد.

سلمان گوید: همین که جلوی درب منزل آن مخدّره رسیدم ، ایستادم و سلام کردم ؛ سپس متوجّه شدم که حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها مشغول قرائت قرآن است و آهسته آیات قرآن را بر لب زمزمه می نماید.

و دیدم که سنگ آسیاب بدون آن که دست حضرت روی آن باشد، در حال چرخش و دور زدن است و کسی را نزد حضرتش نیافتم .

برگشتم نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله و عرضه داشتم : یا رسول الله ! جریان مهمّ و عظیمی را مشاهده کردم !!

حضرت فرمود: آنچه را دیدی بیان کن ؟

گفتم : همین که جلوی درب منزل دخترت ، فاطمه سلام الله عليها رسیدم و سلام کردم ، متوجّه شدم که وی آهسته قرآن می خواند و سنگ آسیاب می چرخید و کسی را هم نزد او نیافتم . پس حضرت رسول صلّی الله علیه و آله تبسّمی نمود و اظهار داشت : ای سلمان ! خداوند قلب دخترم ، فاطمه را سرشار از ایمان نموده است ، او تمام وجودش ایمان و یقین می باشد و غرق در طاعت و عبادت پروردگار گشته بود.

لذا خداوند متعال فرشته ای را به نام روفائیل رحمت فرستاده است تا وی را کمک نماید.

و همان فرشته بوده است که سنگ آسیاب را برای دخترم فاطمه ، می چرخانیده است .

و سپس افزود: بدان که خداوند مهربان تمام امور دنیا و آخرت فاطمه را کفایت خواهد نمود.(۱۶) سه همسر میهمان و خرمای بی هسته

عبدالله فرزند سلمان فارسی از قول پدرش حکایت نماید:

پس از گذشت ده روز از رحلت رسول خدا صلّی الله علیه و آله ، از منزل خارج شدم و در مسیر راه ، امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام مرا دید و فرمود: ای سلمان ! تو بر ما جفا و بی انصافی کردی .

عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ! کسی مثل من ، بر شما جفا نخواهد کرد، ناراحتی و اندوه من برای رحلت رسول الله صلّی الله علیه و آله مانع شد که بتوانم به ملاقات و زیارت شما موقّق شوم . امام علیه السلام فرمود: ای سلمان ! همین امروز بیا به منزل حضرت فاطمه سلام الله عليها؛ چون او علاقه دارد تو را ببیند و می خواهد که تحفه و هدیه ای را از بهشت تقدیم تو نماید.

گفتم : آیا بعد از وفات رسول الله صلّی الله علیه و آله ، فاطمه زهراء سلام الله عليها برای من تحفه بهشتی در نظر گرفته است !؟

حضرت فرمود: بلی ، دیروز فراهم شده است .

پس من با سرعت روانه منزل آن بانوی جهان بشریت گشتم ، هنگامی که وارد منزل ایشان شدم حضرت را مشاهده کردم که در گوشه ای نشسته و چادر کوتاهی بر سر خود افکنده است .

وقتی نگاه حضرت بر من افتاد، اظهار داشت : ای سلمان ! پس از وفات پدرم بر من جفا نمودی !

گفتم : ای حبیبه خدا! فردی چون من چگونه می تواند بر شخصیتی مثل شما جفا کند؟!

حضرت زهراء سلام الله عليها پس از آن فرمود: آرام باش ، بنشین و در آنچه برایت می گویم دقّت کن و ببیندیش .

روز گذشته در حالی که درب منزل بسته بود، من در همین جا نشسته بودم و در غم و اندوه فرو رفته بودم .

ناگهان متوجه شدم که درب منزل باز شد و سه حوری بهشتی که تاکنون فردی به زیبایی شکل آن ها ندیده بودم با اندامی نمونه و بوی عطر دل انگیز عجیبی ، با لباس های عالی وارد شدند و من با ورود آن ها از جای خود برخاستم ؛ و پس از خوش آمد گوئی به آنان ، اظهار داشتیم : آیا شما از اهالی شهر مکه یا مدینه هستید؟

گفتند: ما اهل مکه و مدینه و بلکه از اهل زمین نیستیم ، ما حورالعین می باشیم و از دارالسلام بهشت به عنوان دیدار با تو به اینجا آمده ایم .

پس من به یکی از ایشان که فکر می کردم از آن دو نفر دیگر بزرگ تر است گفتم : نام تو چیست ؟ در جواب پاسخ داد: من مقدوده هستم ؛ و چون علت نامش را پرسیدم ، گفت : خداوند مرا برای مقدار، اسود کنی آفریده است .

سپس به دومی گفتم : نام تو چیست ؟

گفت : ذره ؛ وقتی علت آن را سؤال کردم ، جواب داد: من برای ابوذر غفاری آفریده شده ام . و هنگامی که نام نفر سوم را جویا شدم ، گفت : سلمی هستم ، و چون از علت آن پرسیدم ، اظهار داشت : من از برای سلمان فارسی مهیا گشته ام .

و پس از آن مقداری خرماي رطب که بسیار خوش رنگ و لذیذ و خوش بو بود به من هدیه دادند. سپس حضرت زهراء سلام الله عليها فرمود: ای سلمان ! این خرما را بگیر و روزه خود را با آن افطار نما، و هسته آن را برایم بیاور.

سلمان گفت : من رطب را از آن حضرت گرفتم و از خدمت ایشان خارج شدم و چون به هرکس مرور کردم ، اظهار داشت : آیا با خود مشک عطر همراه داری ؟ و من می گفتم : بلی . و چون رطب را در دهان نهادم و روزه خود را با آن افطار نمودم هسته ای در آن نیافتم ، فردای آن روز بر حضرت زهراء سلام الله عليها وارد شدم و عرض کردم : رطب بدون هسته بود!

فرمود: آری ، درخت آن را خداوند در دارالسلام بهشت ، کشت نموده است با کلام و دعائی که پدرم رسول خدا آن را به من آموخته است تا هر صبح و شام بخوانم .

اظهار داشتیم : ای سرورم ! آیا آن را به من تعلیم می نمائی ؟

حضرت فرمود: هرگاه خواستی تب و ناراحتی تو برطرف گردد، این دعا را بخوان :

تُورَ مِنَ التُّورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ التُّورَ مِنَ التُّورِ، وَ أَنْزَلَ التُّورَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رِقِّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلَى نَبِيِّ مَحْبُورٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزِّ مَذْكُورٌ، وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَ عَلَى السَّرِّاءِ وَ الضَّرِّاءِ مَشْكُورٌ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ))

سلمان فارسی گوید: من این دعا را به بیش از هزار نفر از اهالی مدینه و مکه که مبتلی به تب شدید بودند تعلیم نمودم (۱۷) و به برکت این دعا و لطف خداوند، جملگی شفا یافتند.(۱۸)

هر چیز را با هرکس مگو و مخور

امام محمد باقر علیه السلام حکایت فرموده است :

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل دخترش حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها وارد شد و چون مقداری نشست خطاب به وی کرد و فرمود: دخترم ، فاطمه ! بلند شو و آن ظرف غذا را بیاور.

همین که آن ظرف غذا را آورد، دیدند که داخل آن پر از آبگوشت داغ است و آماده خوردن می باشد. سپس رسول خدا، امام علی، حضرت زهراء و دو فرزندشان امام حسن و امام حسین صلوات الله عليهم از آن طعام میل نمودند و باقی مانده آن را تا مدت سیزده روز مرتب مورد استفاده قرار می دادند ولیکن از آن غذا کاسته نمی شد.

تا آن که روزی امّ ایمن ، امام حسین علیه السلام را دید، که مشغول خوردن غذای پخته می باشد، به ایشان گفت : این نوع غذا را از کجا آورده ای ؟

حضرت فرمود: مدت چند روزی است که غذای ما در منزل ، از همین خوراک می باشد. امّ ایمن به منزل حضرت زهراء سلام الله عليها وارد شد و گفت : ای فاطمه ! اگر امّ ایمن چیزی داشته باشد، برای شما هم است و در آن شریک می باشید؛ ولی اگر یک روز شما چیزی یافتید، امّ ایمن از آن محروم خواهد بود؟!

حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها مقداری از آن غذای آبگوشت را که هنوز تازه بود برای امّ ایمن آورد و او هم از آن طعام خورد و در همان روز ظرف غذا به پایان رسید.

وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله تشریف آورد و متوجه شد که غذا تمام شده است ، فرمود: چنانچه از آن غذا به دیگری نمی دادی پایان نپذیر بود و تمامی ما اهل بیت تا آخر از آن می خوردیم و باز هم باقی می ماند.

سپس امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اکنون ظرف آن غذا نزد ما موجود است تا آن که به دست امام زمان ، قائم آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین خواهد رسید.(۱۹)

پایه تخت و انگشتر بهشتی

روزی حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها از پدر خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای یک انگشتر نمود؟

پیامبر اسلام به دخترش فرمود: آیا می خواهی تو را به چیزی که از انگشتر بهتر است ، راهنمایی کنم ؟

هر موقع که نماز شب را خواندی ، خواسته خود را از خداوند در خواست نما که برآورده خواهد شد.

پس چون حضرت زهراء سلام الله عليها حاجت خود را از خداوند متعال طلب کرد، ندائی شنید:

ای فاطمه ! آنچه می خواستی برآورده شد و هم اکنون زیر سجاده جانماز می باشد.

حضرت زهراء سلام الله عليها، سجاده را بلند نمود و انگشتری از یاقوت زیر آن بود؛ برداشت و بسیار خوشحال گشت و خوابید.

در خواب دید که وارد بهشت شده است و سه ساختمان قصر زیبا، حضرت را جلب توجه کرد؛ لذا سؤال نمود که این قصرها برای کیست ؟

پاسخ شنید: برای فاطمه ، دختر محمد صلی الله علیه و آله می باشد، حضرت داخل یکی از آن قصرها شد که بسیار مجهز و زیبا بود، در این ، بین چشمش به تختی افتاد که سه پایه داشت ، سؤال نمود: چرا این تخت سه پایه دارد؟

گفته شد: چون صاحبش از خداوند انگشتری خواست ؛ پس یکی از پایه های این تخت برای او انگشتری ساخته شد.

چون صبح شد، حضور پدرش رسول خدا آمد و جریان خوابش را بیان نمود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه جان! دنیا برای شما و پیروان شما آفریده نشده است؛ بلکه آخرت برای شما خواهد بود و بهشت وعده گاه ما و شما می باشد.

و سپس افزود: این دنیا ارزشی ندارد، بی وفا و از بین رفتنی است و غرور آور و فریبنده خواهد بود. هنگامی که حضرت زهراء سلام الله علیها به منزل خویش آمد، آن انگشتر را زیر جانمازش نهاد و از آن منصرف گردید.

و چون شب فرا رسید خوابید، در خواب دید که وارد بهشت شده است و همین که عبورش در آن قصر به همان تخت افتاد، دید که بر چهار پایه استوار گشته است، وقتی علت را جویا شد.

گفتند: صاحبش انگشتر را برگردانید و تخت به همان حالت اولیه خود چهار پایه بازگشت. (۲۰) سه نوع دستور غذا خوردن

حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها هنگام میل نمودن غذا بهترین روش های اخلاقی، بهداشتی، اجتماعی و... را مراعات می نمود.

و برای راهنمایی علاقه مندان دستورالعملی را بیان فرموده است، که به شرح ذیل می باشد: حضرت فرمود: افراد بر سر سفره هنگام خوردن غذا باید دوازده دستورالعمل مهم را بدانند و رعایت کنند، که بر سه دسته تقسیم می شود و هر قسمت دارای چهار دستورالعمل خواهد بود. قسمت اول آن واجب و ضروری است و قسمت دوم مستحب می باشد؛ و رعایت آخرین قسمت نشانه ادب و شخصیت انسان خواهد بود.

و اما آن چهار دستورالعملی که ضروری است:

- ۱ شناخت این که این نعمت ها چگونه و از طرف چه کسی برای ما فراهم گشته است .
- ۲ راضی و خوشنود بودن به آنچه که از طرف خداوند، برای ما فراهم و مقدر شده است .
- ۳ نام خداوند مهربان را بر زبان جاری کردن هنگام خوردن ((بسم الله الرحمن الرحيم)) گفتن .
- ۴ در آغاز و پایان آن شکر و سپاس خداوند متعال ولی نعمت را به جا آوردن .

و اما قسمت دوم، یعنی مستحبات غذا خوردن:

- ۱ شستن دست و دهان پیش از غذا.
- ۲ نشستن بر جانب چپ بدن هنگام خوردن غذا.
- ۳ در حال نشسته تناول کردن .
- ۴ با سه انگشت لقمه را برداشتن و خوردن .

و اما آخرین قسمت:

- ۱ سعی شود از آنچه جلوی شخص قرار گرفته است میل نماید و دست جلوی دیگران دراز نکند.
- ۲ لقمه را کوچک و مناسب بردارد.
- ۳ غذا را خوب بجود و در بلعیدن آن عجله و شتاب ننماید.
- ۴ هنگام خوردن غذا، به صورت و دست و دهان دیگران نگاه نیندازد. (۲۱)

تقسیم کار و پاداش اطاعت

امام باقر علیه السلام حکایت فرماید:

چون حضرت علیّ و فاطمه صلوات الله علیهما ازدواج کردند، کارها را بین خود تقسیم نمودند، کارهای مربوط به داخل منزل را حضرت فاطمه سلام الله علیها عهده دار آن گردید؛ و آنچه را که مربوط به بیرون منزل بود امام علیّ علیه السلام پذیرفت .

چند روزی بدین منوال گذشت ، روزی امام علیّ علیه السلام وارد منزل گردید و اظهار داشت : ای فاطمه ! در منزل چه داریم ؟

حضرت زهراء سلام الله علیها پاسخ داد: قسم به حقیقت تو! سه روز است که هیچ نداریم .

امام علیّ علیه السلام فرمود: چرا قبلاً نگفته ای ؟

جواب داد: چون پدرم ، رسول خدا صلّی الله علیه و آله مرا نهی فرمود از این که چیزی را از شوهرم درخواست کنم که قادر بر انجام آن نباشد.

پس امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام از منزل خارج شد و مبلغ یک دینار از شخصی قرض نمود و به سوی منزل مراجعت کرد تا آنچه را که حضرت زهراء سلام الله علیها می خواهد خریداری نماید.

در بین راه ، عمّار یاسر را دید که غمگین و افسرده است ، فرمود: برای چه از منزل بیرون آمده ای ؟ و چرا افسرده ای ؟

عمّار گفت : یا امیرالمؤمنین ! گرسنگی و تهیدستی ما را غمگین نموده است و به همین دلیل از منزل بیرون آمده ام .

در این لحظه ، یکی از اصحاب که این داستان را از امام محمّد باقر علیه السلام می شنید، گفت : مولای من ! آیا در چنین وضعیتی رسول الله زنده بود؟

حضرت فرمود: بلی رسول خدا زنده بود.

سپس امام باقر علیه السلام افزود: امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام به عمّار خطاب کرد و فرمود: من نیز به همین جهت از منزل بیرون آمده ام و یک دینار قرض کرده ام تا رفع مشکل خویش نمایم ؛ ولی آن دینار را به تو می دهم ، و سپس حضرت آن یک دینار را به عمّار یاسر داد و خود دست خالی روانه منزل گردید. چون وارد منزل گشت ، دید رسول الله صلّی الله علیه و آله نشسته است و فاطمه سلام الله علیها مشغول نماز می باشد و طبقی سرپوشیده جلوی آن دو بزرگوار قرار دارد.

همین که حضرت زهراء سلام الله علیها نمازش را به اتمام رسانید، به طرف طبق رفت و سرپوش را برداشت ، مقداری نان و گوشت در طبق موجود بود.

امام علیّ علیه السلام از همسرش سؤال نمود: این طبق غذا را چه کسی آورده است ؟

پاسخ داد: از طرف خداوند متعال ؛ چون او هر که را بخواهد از نعمت هایش روزی می رساند.

حضرت رسول صلّی الله علیه و آله خطاب به آن دو همسر کرد و فرمود: می خواهید مثال شماها را بگویم ؟

گفتند: بلی .

حضرت رسول فرمود: تو ای علیّ! مانند حضرت زکریّا علیه السلام هستی ، که چون بر مریم سلام الله علیها وارد شد او را در محراب ، مشغول عبادت یافت که کنارش طبقی از غذا قرار داشت .

و این همان طبق غذائی است که قائم آل محمّد علیهم السلام وعجلّ الله تعالی فرجه الشریف نیز از آن تناول خواهد نمود.(۲۲)

بهترین روش سعادت بخش برای زن

محدثین و مورّخین از امیرالمؤمنین ، امام علیّ علیه السلام حکایت کرده اند:

روزی در جمع عده ای از اصحاب و یاران نشسته بودیم ، که حضرت رسول صلیّ الله علیه و آله سؤال فرمود: بهترین چیز برای زن چیست ؟

و هیچ یک از افراد جواب مناسبی برای آن نداشتند.

هنگامی که من به منزل ، نزد فاطمه سلام الله علیها آمدم ، موضوع را برای آن مخدّره ، مطرح کردم که امروز پیامبر خدا چنین سؤال را بیان نموده است ؟

حضرت فاطمه سلام الله علیها اظهار داشت : آیا هیچ کدام از اصحاب جواب آن را ندانستند؟

گفتم : خیر، کسی جوابی نداد.

پس از آن مخدّره اظهار نمود: بهترین چیزی که برای زن سعادت بخش و مفید می باشد، آن است که مردی را نبیند و هیچ مرد نامحرمی نیز او را نبیند.

امام علیّ علیه السلام افزود: چون شب فرا رسید، در جلسه ای با حضور اصحاب و رسول خدا صلیّ الله علیه و آله مشارکت نموده و من گفتم :

یا رسول الله ! از ما سؤال کردی : چه چیزی برای زن بهتر است ؟

اکنون جواب آن را آورده ام و آن این که : بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و هیچ مرد نامحرمی هم او را نبیند.

حضرت رسول صلیّ الله علیه و آله فرمود: چه کسی این پاسخ را گفته است ؟

گفتم : فاطمه زهراء سلام الله علیها.

حضرت فرمود: بلی ، دخترم راست گفته است ، همانا که او پاره تن من می باشد.(۲۳)

فاطمه ، یگانه بانوی عشق و پاکی

مرحوم قطب الدّین راوندی در کتاب خود آورده است :

سلمان فارسی گفت : روزی به منزل حضرت زهراء سلام الله علیها وارد شدم ، آسیابی را جلوی آن حضرت دیدم که دستاس آن را با حالت خستگی و ضعف گرفته است و می چرخاند و مقداری جو، آرد می نمود؛ و در گوشه ای از اتاق ، حسین علیه السلام را دیدم که از شدت گرسنگی ناله می کرد.

گفتم : ای دختر رسول الله ! چرا خود را در سختی و مشقت قرار داده ای ، با این که فضّه پیش خدمت شما است !؟

حضرت در جواب اظهار داشت : پدرم رسول خدا صلیّ الله علیه و آله فرمود: کارهای منزل یک روز بر عهده من و یک روز بر عهده فضّه باشد؛ و امروز نوبت من است .

گفتم : اجازه فرمائید که من کمک نمایم ، یا آسیاب را بچرخانم ، یا این که حسین علیه السلام را آرام کنم و دلداریش دهم ؟

حضرت فرمود: من نسبت به فرزندم ، حسین آشنا تر هستم ؛ پس تو دستاس را بچرخان تا آرد تهیه گردد.

بنابراین من مشغول چرخاندن دستاس شدم و چون مقداری از جوها را آرد کردم ، صدای اذان را بگوشم رسید؛ پس برای اقامه نماز به مسجد رفتم و نماز جماعت را به امامت حضرت رسول صلیّ الله علیه و آله بجا آوردم .

و بعد از نماز، جریان حضرت فاطمه سلام الله علیها را برای امیرالمؤمنین ، علیّ علیه السلام تعریف کردم

امام علیّ علیه السلام گریان شد و از مسجد بیرون رفت و پس از گذشت لحظاتی در حالی که تبسم می نمود، به مسجد بازگشت .

حضرت رسول صلیّ الله علیه و آله جریان را از علیّ علیه السلام جو یا شد؟ و او اظهار داشت : چون بر فاطمه وارد شدم ، وی را دیدم بر قفا خوابیده و حسین نیز روی سینه اش در خواب بود و سنگ آسیاب بدون آن که در دست کسی باشد، می چرخید!!
حضرت رسول صلیّ الله علیه و آله فرمود: خداوند ملائکه ای را آفریده است تا در خدمت محمّد و اهل بیت او علیهم السلام باشند.(۲۴)

همچنین آنس بن مالک به نقل از بلال حبشی اذان گوی رسول خدا صلیّ الله علیه و آله حکایت کند: روزی عبورم بر خانه حضرت زهراء سلام الله علیها افتاد، دیدم که آن مخدّره مشغول دستاس و چرخاندن سنگ آسیاب برای تهیّه آرد می باشد، در حالی که حسین علیه السلام در کنارش گریان بود. عرض کردم : ای فاطمه ! کدام برایت بهتر است : یا من دستاس را به چرخانم یا حسین را نگهداری نمایم تا آرام و ساکت شود.

حضرت زهراء سلام الله علیها فرمود: ای بلال ! من بهتر می توانم فرزندم را آرام کنم ؛ پس من دستاس را گرفتم و مقدار آردی که حضرت می خواست ، برایش تهیّه نمودم .

سپس حضور مبارک رسول الله صلیّ الله علیه و آله رسیدم ، حضرت فرمود: چرا امروز اذان نگفتی ؟ عرض کردم : یا رسول الله ! به منزل فاطمه سلام الله علیها عبور کردم ، او را دیدم که مشغول تهیّه آرد می باشد، من او را کمک کردم .

حضرت رسول فرمود: چون برای فاطمه دلسوزی کردی و او را ترخّم و کمک نمودی ، از خداوند می خواهم که تو را کمک نماید
در فکر دیگران و برای دیگران

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام وارد اتاق مادرش ، حضرت زهراء علیها السلام گردید، دید که مادرش در حال رکوع نماز است و برای مردها وزن های مؤ من با ذکر نامشان دعا می کند.
گوش کرد، که دید مادرش فقط برای دیگران دعا می نماید و برای خویش ، هیچ دعائی نمی فرماید، جلو آمد و اظهار داشت : ای مادر! چرا مقداری هم برای خودت دعا نمی کنی همان طوری که برای دیگران دعا می نمائی ؟

حضرت زهراء سلام الله علیها پاسخ داد: ای فرزندم ! اوّل ما باید به فکر نجات همسایه باشیم و سپس برای خودتلاش و دعا کنیم .(۲۶)

و در حدیثی وارد شده است که : دعای مؤ من در حقّ دیگران مستجاب می شود و موقعی که انسان در حقّ دیگران و برای دیگران دعا کند، ملائکه الهی برای او دعا خواهند کرد، که حتماً، دعای آن ها مستجاب خواهد شد.

اهمّیت نماز، ۱۵ ضرر و زیان در نماز

مرحوم سیّد بن طاووس در کتاب فلاح السائل آورده است :

روزی حضرت صدیقه کبری ، فاطمه زهراء سلام الله علیها به محضر مبارک پدر بزرگوار خود، رسول گرامی اسلام صلیّ الله علیه و آله وارد شد؛ و اظهار داشت : ای پدر جان ! جزای آن دسته از مردان و یا زنانی که نماز را سبک می شمارند، چیست ؟

پیامبر خدا صلوات الله علیه فرمود: دخترم ، فاطمه جان ! هرکس نماز را سبک شمارد و به شرائط و دستورات آن بی اعتنائی نماید، خداوند او را به پانزده نوع عقاب ، مجازات می گرداند: شش نوع آن در دنیا، سه نوع آن موقع مرگ و جان دادن ، سه نوع در قبر و سه نوع دیگر در قیامت آن هنگامی که از قبر بر انگیخته شود خواهد بود.

اما آن شش نوع عقابی که در دنیا خواهد دید:

۱ برداشتن برکت و توفیق از عمرش ، که نتواند از آن بهره کافی و سودمندی بگیرد.

۲ برداشتن برکت از درآمدهایش .

۳ پاک شدن سیمای نیکوکاران از چهره اش .

۴ سرگردان و دلسرد شدن در کارها و عباداتش .

۵ دعاها و خواسته هایش مستجاب نخواهد شد.

۶ آن که در دعای مؤمنین سهیم نخواهد بود و دعای خیر ایشان شاملش نمی شود.

و اما آن عقاب هائی را که هنگام مرگ خواهد دید:

۱ ذلیلانه خواهد مُرد.

۲ گرسنه و تشنه جان می دهد.

۳ هیچ چیز تشنگی و گرسنگی او را بر طرف نسازد.

و اما آن عذاب هائی که در قبر دچارش می شود:

۱ خداوند متعال ملکی را مأمور می نماید تا مرتب او را مورد شکنجه قرار دهد.

۲ قبرش تنگ و تاریک و وحشتناک می باشد.

و اما آنچه در قیامت مبتلایش می گردد:

۱ خداوند ملکی را مأمور می نماید تا او را بر صورت ، روی زمین بکشاند و اهل محشر او را تماشا نمایند.

۲ محاسبه و بررسی اعمالش سخت و دقیق خواهد بود.

۳ و در نهایت این که مورد رحمت و محبت خداوند قرار نمی گیرد و عذابی دردناک دچارش خواهد

شد.(۲۷)

شادی با دیدار فاطمه علیها السلام

هنگامی که این آیه قرآن بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نازل شد:

(و اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعِينَ ، لَهَا سَبْعَةُ اَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ) (۲۸) یعنی ؛ همانا جهنم

وعده گاه تمامی افراد می باشد، که خداوند برایش هفت درب قرار داده و از هر دری افرادی وارد خواهند

شد.

آن حضرت بسیار گریه و اصحاب آن حضرت نیز همه گریان شدند و کسی توان صحبت و سخن گفتن با

حضرت را نداشت .

و چون هرگاه پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دخترش حضرت فاطمه سلام الله علیها را می دید،

شادمان و خوشحال می گردید، به همین علت سلمان به سوی منزل آن مخدّره آمد تا ایشان را نزد پدر

بزرگوارش آورد و موجب شادی و آرامش رسول خدا گردد.

وقتی سلمان به منزل حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها وارد شد، دید حضرت مشغول آسیاب نمودن

مقداری جو می باشد و با خود این آیه قرآن را زمزمه می نماید:

((وَمِ اَعْنَدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَّ اَبْقٰى)) يعنى ؛ آنچه نزد خدای متعال و خواست او است بهتر و با دوام می باشد. پس سلمان فارسی بر حضرت زهراء سلام کرد و بعد از آن ، جریان ناراحتی و گریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برای آن بزرگوار بیان نمود.

فاطمه زهراء سلام الله علیها با شنیدن این خبر از جای خود برخاست و چادر خود را که حدود دوازده جای آن پاره شده و درز گرفته بود بر سرافکند.

سلمان فارسی با دیدن چنین زندگی و لباسی به گریه افتاد و گفت : چقدر سخت و غیر قابل تحمل است که دختران رؤ ساء و پادشاهان لباس های سُندس و ابریشم بپوشند، و در آن همه تجملات و آسایش باشند؛ ولی دختر محمد، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله چادر پشمین وصله دار بپوشد و این همه سختی ها و مشقت ها را تحمل نماید.

هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها به حضور پدر خود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شد، اظهار نمود: یا رسول الله ! سلمان از زندگی و لباس های من تعجب کرده و در گریه و اندوه ، فرو رفته است .

حضرت رسول صلوات الله علیه به سلمان فرمود: دخترم ، فاطمه محبوب خدا است و از سابقین در ورود به بهشت خواهد بود.

پس از آن ، حضرت زهراء سلام الله علیها اظهار داشت : پدر جان ! دختری فدای تو گردد، چرا گریان بوده ای ؟

حضرت رسول فرمود: دخترم ! جبرئیل امین دو آیه قرآن پیرامون جهنم بر من نازل نمود، که بسیار دردآور و وحشتناک بود و سپس آن دو آیه شریفه را خواند.

حضرت زهراء سلام الله علیها با شنیدن آن دو آیه قرآن گریست و به صورت بر زمین افتاد و گفت : وای به حال گناه کارانی که اهل آتش جهنم گردند.

سلمان چون این صحنه دلخراش را دید، گفت : ای کاش من گوسفندی می بودم تا مرا می کشتند و قطعه قطعه می کردند و می خوردند و نامی از آتش سوزان جهنم را نمی شنیدم !!

و ابوذر گفت : ای کاش مادرم عقیم بود و مرا نزائیده بود و این گونه وصف آتش دوزخ را نمی شنیدم !! و سپس مقداد گفت : و ای کاش من پرندۀ ای در منقار پرندگان می بودم و نامی از آتش سوزان جهنم را نمی شنیدم . (۲۹)

ملاقات در بستر بیماری

ابن قتیبه یکی از علماء و تاریخ نویسان اهل سنت در کتاب خود آورده است :

پس از گذشت مدتی از جریان سقیفه ، روزی عمر به ابوبکر گفت : ما فاطمه ، دختر رسول الله را از خودمان خشمناک و ناراحت گردانیده ایم ، بیا با یکدیگر به ملاقات و دیدار او رویم تا از ما راضی و خوشنود شود.

لذا هر دو حرکت کردند و چون به درب منزل رسیدند، اجازه ورود خواستند؛ ولی به ایشان اجازه داده نشد. به ناچار حضور امام علی علیه السلام آمدند و در این باره با او سخن گفتند؛ بنابر این امام علی علیه السلام برای آنها اجازه ورود طلبید و چون وارد شدند، روبروی حضرت زهراء سلام الله علیها نشستند.

و حضرت روی خود را از آن ها برگرداند، سلام کردند، اما حضرت جوابشان را نداد.

ابوبکر گفت : ای حبیبه رسول الله ! سوگند به خدا که من تو را بیش از دخترم ، عایشه دوست دارم .

روزی که پدرت از دنیا رفت ، ای کاش من مرده بودم ؛ علّت آن که تو را از حقّ میراث پدرت منع کردم ، چون شنیدم که فرمود: ما ارثیه ای به جای نمی گذاریم ، آنچه از اموال ما باقی بماند، صدقه است . در این هنگام ، فاطمه سلام الله علیها فرمود: اگر حدیثی را از پدرم رسول خدا برایتان بگویم ، تاءید می کنید؟ گفتند: آری .

فرمود: خداوند را بر شما گواه می گیرم ، آیا نشنیدید از پدرم ، رسول الله صلی الله علیه و آله که می فرمود: رضایت فاطمه رضایت من است ، خشم و غضب فاطمه خشم و غضب من می باشد، هر که فاطمه را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که او را خشمگین و ناراحت کند، مرا خشمگین و ناراحت کرده است!؟

گفتند: بلی ، چنین سخنی را از رسول الله شنیده ایم . حضرت فاطمه فرمود: خدا و ملائکه را شاهد و گواه می گیرم که شما دو نفر مرا خشمگین و ناراحت کرده اید و من از شما خوشحال و راضی نخواهم شد تا پدرم ، رسول خدا را ملاقات کرده و شکایت شما را به او کنم .

ابوبکر گفت : از خشم خداوند و غضب فاطمه به خداوند پناه می برم ، و سپس در حال گریه از نزد حضرت خارج شدند.(۳۰)

شوخی زن و شوهر با رضایت خداوند
سمان فارسی حکایت نماید:

روزی حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها بر پدرش ، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد. وقتی رسول خدا چشمش بر چهره فاطمه افتاد، او را گریان و غمگین دید، به همین جهت علّت را جویا شد؟

حضرت زهراء سلام الله علیها در پاسخ پدر اظهار داشت : ای رسول خدا! روز گذشته بین من و همسر من ، علی بن ابی طالب علیه السلام جریانی اتفاق افتاد که با یکدیگر ضمن صحبت ، شوخی و مزاح می کردیم و من جمله ای را به عنوان شوخی به شوهرم گفتم ، که موجب ناراحتی او شد.

و چون احساس کردم که همسر من ناراحت است ، از سخن خویش غمگین و پشیمان گشتم و از او خواهش کردم تا از من راضی و خوشحال گردد.

و او نیز عذر مرا پذیرفت و شادمان شد و با خنده روئی با من مواجه گشت و احساس کردم که از من راضی می باشد؛ ولی اکنون از خدای خود وحشت دارم که مبادا از من خشمگین و ناراضی باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن چنین مطالبی اظهار نمود: ای دختر من ! همانا رضایت و خوشنودی شوهر همانند رضایت و خوشنودی خداوند متعال خواهد بود و غضب و ناراحتی شوهر سبب ناراضیتی و ناراحتی خدا می گردد.

و سپس افزود: هر زنی که خداوند را همچون حضرت مریم عبادت و ستایش کند؛ ولیکن شوهرش از او ناراضی باشد، عبادات و اعمال او مقبول درگاه خدا قرار نمی گیرد.

ای دختر من ! بدان که بهترین اعمال ، فرمان برداری و تبعیت از شوهر است ، البته در مواردی که خلاف اسلام و قرآن نباشد بعد از آن ، بهترین کارها برای زن ریسندگی است ، یعنی کارهای سبک و فردی ، به دور از نامحرمان را انجام دهد.

ای دخترم! هر زنی که زحمات و مشقات خانه داری را تحمل کند و خانه داری نماید و برای رفاه و آسایش اعضاء خانواده اش تلاش نماید، همانا او اهل بهشت خواهد بود. (۳۱)

قداست و عظمت فاطمه سلام الله عليها
اے سماء بنت عمیس گوید:

هنگامی که حضرت زهراء سلام الله عليها اولین فرزندش امام حسن عليه السلام را به دنیا آورد و زایمان نمود، خونی را که دیگر زن ها در موقع زایمان به عنوان خون نفاس می بینند از او خارج نگردید. و من از این جریان بسیار تعجب کردم، به هیمن جهت راهی منزل پدرش، رسول خدا صلی الله علیه و آله گشتم و چون بر آن حضرت وارد شدم، عرض کردم: یا رسول الله! آیا فاطمه خون حیض و نفاس نمی بیند؟!

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در پاسخ به من اظهار داشت: آیا نمی دانی که دخترم فاطمه ((طاهره و مطهره)) است؟!

یعنی؛ پاک و پاکیزه می باشد و با سایر زنان تفاوت دارد و خون حیض و نفاس از او خارج نمی گردد. (۳۲)

و امام محمد باقر علیه السلام نیز حکایت فرماید:

چون قیامت برپا شود، حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها بر درب ورودی دوزخ توقف نماید و به درگاه خداوند متعال اظهار دارد: خداوندا! تو مرا فاطمه نامیده ای و وعده دادی هر که دوستدار و علاقه مند به من و ذریه ام باشد، او را به آتش جهنم مجازات نخواهی کرد و می دانم که وعده تو حق است.

آن گاه از سوی پروردگار متعال ندا می رسد: ای فاطمه! راست می گوئی، من تو را فاطمه نامیده ام و وعده داده ام هر که علاقه مند به تو و ذریه ات بوده و ولایت آن ها را پذیرفته باشد به آتش دوزخ مجازات نخواهم کرد و هم اکنون به وعده خود وفا می کنم.

و آن هائی را که دوست داری و اهل آتش جهنم هستند، تو می توانی آنها را شفاعت نمائی؛ و من شفاعت و وساطت تو را پذیرا هستم، تا آن که موقعیت و منزلت تو را نزد ملائکه و انبیاء و اهل محشر آشکار سازم.

پس ای فاطمه! هر که در پیشانی و بین دو چشمان او نوشته باشد که مؤمن هست، می توانی شفاعت نمائی و نجات بخش او از آتش دوزخ باشی و او را وارد بهشت گردانی. (۳۳)

بهشت و پیراهن خون آلود حسین علیه السلام

حضرت صادق آل محمد صلوات الله عليهم حکایت فرماید:

آن هنگام که صحرای محشر بر پا شود و خداوند تمامی بندگان را زنده احضار نماید، صدائی به گوش همگان خواهد رسید که: ای جماعت! چشم های خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید، چون که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله می خواهد از پل صراط عبور نماید.

پس همگان چشم های خود را می بندند و حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها در حالی که هفتاد هزار فرشته او را مشایعت و همراهی می کنند، وارد می شود و در یکی از موقوف های مهم محشر توقف می فرماید.

پس از آن پیراهن به خون آغشته حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را در دست گرفته و به محضر ربوبی پروردگار عرضه می دارد: پروردگارا! این پیراهن فرزندم، حسین می باشد، تو خود آگاهی که با فرزندم چگونه رفتار کردند.

در این هنگام ، صدائی از طرف خداوند متعال می رسد: ای فاطمه ! هر خواسته و تقاضائی داری بگو، که برآورده خواهد شد.

و حضرت زهراء سلام الله عليها اظهار دارد: خدایا! انتقام مرا از قاتلین فرزندم ، حسین بگیر. پس شعله ای مهیب از آتش بر پا شود و زبانه کشان یکایک قاتلین امام حسین علیه السلام را فرو بلعد، همان طوری که پرنده ای که دانه از زمین برچیند. و سپس به عمق دوزخ برگردد و تمامی آن افرادِ ظالم ، به عذاب های دردناک مجازات و عقاب خواهند شد.

بعد از آن ، فاطمه زهراء سلام الله عليها به سوی بهشت حرکت می نماید و در حالی که ذراری و دوستان و علاقه مندانش همراه او می باشند، وارد بهشت خواهند شد؛ و از انواع برکات و نعمت های آن بهره مند می گردند.(۳۴)

گریه دوستان و شفاعت زنان

هنگامی که امام حسین علیه السلام متولد شد، پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از بشارت و تهنیت ، خبر از شهادت نوزاد و کیفیت کشته شدنش را داد، حضرت زهراء سلام الله عليها سخت گریست و اظهار داشت : در چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟

پیامبر اسلام فرمود: زمانی که من و تو و پدرش ، علی و برادرش ، حسن نباشیم و او یعنی ؛ حسین تنها باشد.

آن گاه گریه حضرت زهراء سلام الله عليها افزون یافت و گفت : چه کسی برای فرزندم گریه و عزاداری خواهد کرد؟

حضرت رسول فرمود: فاطمه جان ! زنان و مردان امت من بر مصیبت او و اهل و عیالش می گریند و نوحه سرائی و عزاداری خواهند کرد، و این نوحه سرائی و عزاداری هر سال تجدید خواهد شد؛ و چون روز قیامت برپا شود تو، زنان گریه کننده و عزادار بر حسین را شفاعت نموده و من ، مردانشان را شفاعت می کنم .

و ای فاطمه ! تمام چشم ها در قیامت گریان می باشند، مگر آن چشمانی که در عزا و مصیبت حسین علیه السلام گریان بوده باشد که آنان خندان و خوشحال وارد بهشت خواهد شد.(۳۵)

چگونگی دفاع از حق خود

عایشه دختر ابوبکر حکایت می کند:

فاطمه زهراء سلام الله عليها پس از شهادت پدرش ، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در یکی از روزها نزد پدرم ابوبکر آمد و ارثیه پدری خود را از او مطالبه نمود.

و پدرم ، ابوبکر در پاسخ به وی اظهار اشت : پیغمبر خدا چیزی به عنوان ارثیه ، باقی نگذاشته است و آنچه که از اموال او باقی مانده باشد، صدقه خواهد بود.

فاطمه سلام الله عليها با شنیدن سخنان پدرم ابوبکر، خشمگین و ناراحت شد و از او کناره گرفت و با همین ناراحتی و کناره گیری به زندگی خود ادامه داد تا آن که وفات یافت .

سپس عایشه در ادامه سخنان خود افزود: حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها سهمیه خود را به عنوان ارثیه ، از اموال رسول الله صلوات الله و سلامه علیه و همچنین فدک را از پدرم ابوبکر به طور مرتب مطالبه و درخواست می نمود؛ ولیکن پدرم از پرداخت آن ها خودداری می کرد.(۳۶)

طبق مشهور و روایات وارده : فدک ، باغ بسیار بزرگی بوده که طبق ضوابطی در جنگ خیبر، حق شخصی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار گرفت .

و حضرت آن را در حضور اصحاب به دخترش ، فاطمه زهراء سلام الله عليها تحویل داد و به آن مخدّره بخشید.

بی تابی دختر و بشارت پدر

ابو ایوب انصاری حکایت کند:

در آن هنگامی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بستر بیماری خوابیده بود و آخرین لحظات عمر پرپرکت خود را سپری می نمود، حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها به دیدار پدر بزرگوارش آمد.

و چون پدر را با آن وضعیت جسمی مشاهده نمود، سخت گریست و اشک بر گونه هایش جاری گشت . حضرت رسول صلی الله علیه و آله با دیدن غم و اندوه دخترش ، وی را دلداری داد و اظهار داشت : ای فاطمه ! خداوند متعال از بین تمام بندگانش ، تنها علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان شوهرت برگزید.

و آن گاه بر من وحی فرستاد که تو را به نکاح او در آورم و این برای تو عظمت و سعادت بود که چنین شخصیتی شوهر تو گردید.

در این لحظه ، حضرت زهراء سلام الله عليها خوشحال شد و با شادمانی تبسمی نمود.

و پدرش در ادامه فرمایش خود افزود: فاطمه جان ! بدان که شوهرت دارای چند خصلت و فضیلت است که دیگران از آن فضایل و مناقب محروم هستند:

ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و رسولش ، آگاهی به علوم و فنون مختلف ، دارای حکمت و معارف ، همسری چون تو، دو فرزند پسر چون حسن و حسین ، انجام امر به معروف و نهی از منکر در تمام حالات ، قضاوت بر مبنای کتاب خدا.

و پس از آن فرمود: فاطمه ! ما اهل بیتی هستیم که خداوند رحمان عنایتی را به ما فرموده است ، که (نه به امت های قبل از ما و نه بعد از ما) به هیچکس چنین عنایتی نشده و نخواهد شد.

پدرت بهترین و افضل تمام پیغمبران می باشد.

شوهرت وصی من ، و افضل اوصیاء است .

عمویت ، حمزه سید و سرور تمام شهیدان است .

جعفر طیار از ما اهل بیت است ، که در بهشت با دو بال خود پرواز می کند.

و دو فرزندت حسن و حسین ، که دو سبط این امت می باشند.(۳۷)

اذان و تجلی خاطرات پدر

پس از گذشت مدتی از رحلت و شهادت جانگداز پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ، دخترش فاطمه زهراء سلام الله عليها چنین اظهار داشت : دلم تنگ شده است و آرزو دارم ، که آوای اذان بلال اذان گوی پدرم را بشنوم .

و چون بلال متوجه آرزوی حضرت زهراء سلام الله عليها شد، مشغول گفتن اذان گردید؛ و چون گفت : ((الله اکبر، الله اکبر)).

حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها به یاد خاطرات دوران پدرش افتاد؛ و نتوانست خود را کنترل نماید و با صدای بلند شروع به گریستن نمود.

تا آن که اذان بلال رسید به : ((اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ))، که در این هنگام حضرت زهراء صیبه و فریادی کشید و با حالت بیهوشی بر صورت ، روی زمین افتاد.
مردم گفتند: ای بلال ! ساکت شو، چیزی نمانده است که دختر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دار فانی را وداع گوید.

پس بلال ساکت شد و باقی مانده اذان را ادامه نداد.
و چون حضرت به هوش آمد در خواست ادامه اذان را داشت .
بلال قبول نکرد و گفت : ای سرور زنان ! بر تو می ترسم که مشکلی برای شما پیش آید، به همین جهت حضرت از او گذشت کرد و ساکت ماند.
همچنین در روایتی دیگر، از امام علیّ علیه السلام آمده است که فرمود:
هر گاه فاطمه زهراء سلام الله علیها چشمش به لباس و پیراهن پدرش ، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می افتاد و یا آن را می دید و می بوئید، گریان می شد و حالت بیهوشی به آن بانوی مجلله دست می داد.(۳۸)

فخر حوّا و عظمت زهراء علیها السلام

امام حسن عسکری به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام ، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:
چون خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام و حوّا را آفرید و در بهشت جای گرفتند، بر خود بالیدند و آدم علیه السلام به همسر خود حوّا، گفت : خداوند موجودی بهتر و برتر از ما نیافریده است .
در این هنگام پروردگار متعال به جبرئیل علیه السلام وحی فرستاد: بنده ام ، آدم را به فردوس اعلیٰ ببر؛ همین که آدم علیه السلام وارد آن مکان مقدّس شد، کنیزی که در یکی از بهترین قصرها که بر سرش تاجی از نور بود و دو گوشواره از نور در گوش خود داشت ، توجّه آدم را به خود جلب کرد.
و چون نگاه آدم بر آن فرشته افتاد و دید که نور جمالش تمام بهشت را روشنائی بخشیده ، از جبرئیل سؤال نمود که : او کیست ؟
جبرئیل علیه السلام اظهار داشت : او فاطمه دختر محمّد، پیغمبر خدا و یکی از فرزندان تو می باشد که در زمان آینده مبعوث می گردد.

آدم علیه السلام سؤال نمود: تاجی که بر سر دارد چیست ؟
جبرئیل گفت : شوهرش علیّ بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۳۹)
فاطمه زهراء و اسرار پدر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
عایشه یکی از همسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله حکایت کند:
در آن هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ من حضور داشت ، فاطمه زهراء سلام الله علیها بر ما وارد شد؛ و چنان راه می رفت که همانند راه رفتن رسول الله بود.
وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ متوجّه آمدن دخترش حضرت فاطمه شد، به وی خطاب کرد و فرمود: دخترم ! خوش آمدی ، و سپس او را کنار خود، سمت راست نشاند و سخنی مخفیانه به او گفت که ناگاه دیدم فاطمه زهراء گریان شد.

عایشه افزود: علّت گریان شدنش را جويا شدم و گفتم : ای فاطمه ! من تو را هرگز با چنین خوشی ندیده بودم که کنار پدرت باشی ، پس چرا ناگهان گریان شدی !؟
حضرت زهراء سلام الله علیها در جواب اظهار داشت : اسرار پدرم را فاش نمی کنم .

بعد از آن دیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مطلب دیگری مخفیانه به زهرای مرضیه فرمود، که خوشحال و خندان گردید و تبسمی نمود.

در این موقع تعجب من بیشتر شد و این بار علت گریه و خنده او را جویا شدم؟

و آن حضرت، دو باره در جواب من اظهار داشت: به هیچ عنوان اسرار پدرم را فاش نمی‌کنم.

تا آن که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رحلت نمود و من از فرصت استفاده کرده و علت خنده و گریه آن روز را، از فاطمه زهراء جویا شدم؟

و آن حضرت اظهار داشت: پدرم در آن روز به من فرمود: جبرئیل هر سال یک بار بر من وارد می‌شد؛ ولی امسال دو مرحله بر من وارد شد و این علامت نزدیک شدن مرگ من می‌باشد، پس با این سخن پدرم، گریان شدم.

و در ادامه فرمایشاتش فرمود: تو از اهل بیت من، اول کسی خواهی بود که به من ملحق می‌شوی، سپس پدرم افزود:

آیا راضی و خوشحال نیستی که سید و سرور زنان باشی.

و من پس از شنیدن چنین بشارتی مسرور و شادمان گشتم. (۴۰)

نسوختن انگشت در دیگ حریره

انس بن مالک حکایت کند:

روزی حجاج بن یوسف ثقفی مرا نزد خویش احضار کرد و درباره جریان به هم زدن و مخلوط کردن غذای داخل دیگ به وسیله دست، که توسط حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها انجام گرفته بود، سؤال کرد. گفتم: روزی عایشه به حضور فاطمه زهراء علیها السلام وارد شد و دید که آن حضرت مشغول پختن حریره برای دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد.

و مقداری آرد و شیر و روغن داخل دیگ ریخته بود و آن را روی اجاقی که آتش زیر آن شعله ور بود قرار داده؛ و با انگشت خود، حریره داخل دیگ را در حالی که می‌جوشید و غل‌غل می‌کرد، به هم می‌زد و مخلوط می‌نمود.

عایشه با دیدن چنین صحنه‌ای بهت زده گشت و با حیرت و تعجب، از منزل دختر پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خارج شده و به سوی منزل پدرش، ابوبکر حرکت کرد.

و چون به منزل پدرش وارد شد، گفت: ای پدر! هم اکنون جریان عجیبی را از فاطمه زهراء مشاهده کردم، که مرا به حیرت و تعجب واداشته است.

او را دیدم در حالی که دیگ حریره، روی اجاق آتش می‌جوشید، با انگشت خویش آن‌ها را به هم می‌زد و مخلوط می‌نمود.

ابوبکر گفت: ای دخترم! این موضوع را مخفی و کتمان دار، مبادا کسی متوجه شود، که این امر بسیار مهم و عظیم است.

ولی همین که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آگاه شد، بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود:

مردم از دیدن صحنه جریان دیگ و آتش تعجب می‌کنند و آن را جریانی عظیم و غیر قابل قبول می‌پندارند.

و سپس افزود: سوگند به آن کسی که مرا به رسالت مبعوث کرده و به نبوت خویش برانگیخته است ، باید بدانید که خداوند متعال آتش و حرارت آن را بر جسد فاطمه و بر خون و مو و تمام اجزاء بدنش حرام گردانیده است .

همانا فاطمه و شیعیانش (پیروان واقعی در عمل و گفتار) از حرارت آتش در امان خواهند بود، و بلکه آتش و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها، همه و همه در طاعت فاطمه و نسل او یعنی ؛ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشند.

و همچنین جنیان در رکاب آخرین فرزندش ، امام زمان علیه السلام با مخالفان و ظالمان می جنگند. و در آن هنگام ، زمین تمام برکات و گنجینه ها و مخازنش را تسلیم مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد نمود.

پس وای به حال کسی که در فضائل و مناقب بی شمار فاطمه شک کند، خداوند لعنت کند آن کسانی را که به هر عنوانی ، کینه و دشمنی شوهرش ، علی بن ابی طالب را در دل دارند و امامت او و دیگر فرزندان او را نپذیرند و انکار کنند.

و در پایان افزود: بدانید و آگاه باشید که فاطمه علیها السلام در صحرای محشر بیش از دیگران شفاعت می نماید و شفاعتش پذیرفته و مقبول درگاه خداوند متعال قرار خواهد گرفت .(۴۱)
پاداش پاسخگوئی به مسائل

امام حسن عسگری صلوات الله و سلامه علیه حکایت فرماید:

روزی زنی نزد حضرت فاطمه زهراء علیها السلام وارد شد و گفت : مادری دارم ضعیف و ناتوان که برای انجام نماز، مسئله ای برایش پیش آمده و مرا فرستاده است تا پاسخ آن را از شما دریافت نمایم .

حضرت زهراء علیها السلام پس از گوش دادن به سخنان آن زن ، جوابش را داد و آن زن دو مرتبه سؤال خود را تکرار کرد و حضرت دوباره جواب او را داد.

و به طور مرتب آن زن سؤال خود را بازگو کرد تا آن که به ده مرتبه رسید و حضرت زهراء علیها السلام بدون هیچ گونه احساس و اظهار ناراحتی و بلکه به عطف و پاسخ او را بیان می نمود.(۴۲)

پس از آن ، زن خجالت زده شد و گفت : شما را خسته و ناراحت کردم ، بیش از این مزاحم شما نمی شوم .

و حضرت زهراء علیها السلام اظهار نمود: خیر، برای من زحمتی نخواهد بود و سپس افزود: چنانچه شخصی اءجیر شده باشد تا باری سنگین را به جائی ببرد و در ! زای آن مبلغ صد هزار دینار مزد بگیرد آیا ناراحت می شود؟!

و آن زن در جواب حضرت گفت : خیر.

بعد از آن فرمود: من برای هر سؤال که جوابش را بگویم اءجیر تو هستم و مزد و پاداش آن نزد خداوند متعال به ارزشی بیش از آنچه که در این جهان است ، می باشد.

پس اکنون آنچه می خواهی سؤال کن و برای من ناراحت مباش ، که از پدرم رسول الله صلوات الله علیه شنیدم ، فرمود:

علماء و دانشمندان ، شیعیان و پیروان ما در روز قیامت در حالی محشور می شوند، که تاج کرامت بر سر نهاده اند.

چون آنان در دنیا بر هدایت بندگان خدا، تلاش و کوشش داشته اند مورد لطف و رحمت خداوند قرار می گیرند و هدایا و خلعت های گرانبهای بهشتی تقدیمشان می شود ...

پس از آن حضرت زهراء عليها السلام فرمود: ای بنده خدا! ارزش یکی از آن خلعت ها، هزار بار بیش از آنچه است که در این دنیا وجود دارد و خورشید بر آن می تابد.

چون که چیزهای این دنیا هر چند هم به ظاهر ارزش والائی داشته باشد؛ اما فاسد شدنی و فناپذیر است ، بر خلاف قیامت و بهشت که هر چه در آن باشد سالم و جاوید خواهد بود.(۴۳)

تدوین مصحف فاطمه عليها السلام

در این که کتاب شریف مُصَحَّف حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها چگونه تدوین شده و با چه کیفیتی بوده است ، احادیث و روایات مختلفی وارد شده است که به جمع سه حدیث می پردازیم :

روزی عده ای از اصحاب و افرادی که در مجلس امام جعفر صادق علیه السلام حضور داشتند، پیرامون کتاب جَفر، جامعه و مُصَحَّف سؤالاتی را مطرح کردند.

حضرت درباره هر کدام ، مطالبی را بیان فرمود و سپس پیرامون مُصَحَّف چنین اظهار داشت :

چون خداوند متعال ، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را قبض روح کرد و رحلت نمود، غم و اندوه سختی بر فاطمه مرضیه عليها السلام روی آورد که ناگوار و غیر قابل تحمل بود و در این راستا، کسی غیر از خدای متعال از دردها و ناراحتی های درونی آن حضرت آگاه نبود.

پس خدای مَنان جهت تسلای آن بزرگوار فرشته ای را مأمور نمود تا با وی هم سخن و هم راز گردد؛ و مدتی به این منوال گذشت ، تا آن که روزی این موضوع را با همسر خود امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام در میان نهاد که فرشته ای نزد من می آید و با من حدیث می گوید و مونس من گشته است .

امام علیّ علیه السلام اظهار داشت : هرگاه متوجّه صدای او شدی و احساس نمودی که آمده است مرا آگاه کن .

پس از آن ، هر زمان که فرشته بر حضرت زهراء عليها السلام وارد می شد، همسر خود، علیّ علیه السلام را خبر می نمود.

و حضرت علیّ علیه السلام نیز تمامی آنچه را که گفته می شد می نوشت ، تا آن که یک کتاب کامل و جامع شد و به نام مُصَحَّف حضرت فاطمه زهراء عليها السلام تدوین و ثبت گردید.

و تمام علوم و آنچه که انسان ها در تمام دوران ها نیازمند آن باشند در آن مصحف شریف موجود است .

و سپس امام جعفر صادق علیه السلام افزود: کتاب مصحف و نیز جامعه و جفر ابيض و جفر اءحمر، همه آن ها نزد ما اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام موجود می باشد.(۴۴)

لوح حضرت فاطمه سلام الله عليها

امام جعفر صادق علیه السلام حکایت فرماید:

روزی پدرم امام محمّد باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری پیشنهاد داد براین که در فرصتی مناسب ، صحبتی با تو دارم .

جابر اظهار داشت : هر موقع بفرمائی ، من آماده ام .

تا آن که روزی پدرم سلام الله علیه ، جابر را فرا خواند و فرمود:

آن لوحی را که در حضور مادرم ، فاطمه زهراء سلام الله عليها مشاهده کرده ای ، توضیحاتی پیرامون آن بیان نما.

جابر در پاسخ گفت : روزی برای تبریک و تهنیت ولادت امام حسین علیه السلام بر مادرت ، فاطمه زهراء عليها السلام وارد شدم .

در مقابل او لوحی سبز رنگ دیدم که گمان کنم از نوع زمرد بود؛ و سپس در آن لوح نوشته هائی را به رنگ سفید، شبیه نور خورشید مشاهده کردم ، که برایم تعجب آور بود.

پس عرضه داشتم : ای دختر رسول الله ! پدر و مادرم فدایت باد، این لوح چیست ؟ و چه مطالبی در آن ثبت گردیده است ؟

در پاسخ فرمود: این لوحی است که خداوند متعال ، آن را به پدرم هدیه داده است و در آن نام پدرم و همسر علی و دو فرزندم حسن و حسین و دیگر امامان و اوصیاء علیهم السلام درج گردیده است .

و پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به من عنایت کرده ، تا به وسیله آن شادمان و مسرور باشم . گزیده ای از متن لوح مقدس

به نام خداوندی که رحمن و رحیم است ، این نوشتار از سوی خداوند عزیز و حکیم برای پیغمبرش ، محمد صلی الله علیه و آله به وسیله روح الامین ارسال گردید.

ای محمد! نام های مرا تعظیم بدار و نعمت های مرا شکرگزار باش .

من خدای بی همتا هستم ؛ و در هم کوبنده دستگاه و قدرت ستمگران ، و نابود کننده تجاوزگران می باشم ، و در روز قیامت حاکم خواهم بود

به درستی که تو را بر تمامی پیغمبران خود، همچنین جانشین و خلیفه ات را بر دیگر اوصیاء از هر جهت برتری و فضیلت دادم .

و فرزندانم ، حسن را معدن علوم و حسین را نگه دارنده و حافظ دین و شریعت قرار دادم و او را به وسیله شهادت بر تمامی افراد گرامی خواهم داشت ، و نیز اولیاء و حجت های خود را بر بندگانم از نسل او قرار داده ام . (۴۵)

قضاوت در بهترین خطّ

روزی حضرت فاطمه زهراء عليها السلام مشغول انجام کارهای منزل بود و دو فرزند عزیزش حسن و حسین علیهما السلام خطّی را نوشته بودند و هر یک ادّعا می کرد، که خطّ من بهتر و زیباتر است .

پس جهت قضاوت نزد مادرشان آمدند و از او خواستند تا نظر دهد که خطّ کدام یک بهتر و زیباتر می باشد.

ولی حضرت زهراء عليها السلام برای آن که هیچ کدام را ناراحت نکند اظهار داشت : از پدرتان سؤال نمائید.

و چون حسن و حسین علیهما السلام موضوع را برای پدرشان عرضه داشتند، او نیز نخواست که یکی از آن دو عزیز را ناراحت و مایوس نماید، به همین جهت فرمود: بروید و از جدّتان رسول خدا سؤال نمائید.

لذا آن دو عزیز، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و خطّشان را نشان دادند، همچنین حضرت فرمود: من نیز قضاوت نکنم تا آن که با جبرئیل مشورت نمایم .

همین که جبرئیل علیه السلام بر حضرت رسول وارد شد و در جریان موضوع قرار گرفت ، اظهار داشت : بایستی از خداوند سبحان نظر خواهی کنم ، و در نهایت خدای مهربان خطاب نمود: باید مادرشان نظر دهد و قضاوت نماید.

به همین جهت ، حضرت زهراء علیها السلام گردنبنند مروارید خود را از گردن در آورد و نخ آن را پاره نمود و دانه هایش را بر زمین ریخت و سپس به فرندانش خطاب نمود و اظهار داشت : هر کدام از شما دانه های بیشتری بردارد خطّ او بهتر است .

و هر یک به طور مساوی از دانه های مروارید برداشت و در نهایت هیچ کدام ناراحت و غمگین نگشتند و خطّ هر دو خوب و زیبا تشخیص داده شد.(۴۶)

گریه بر فراق پدر یا بر ظلم دشمن ؟

همان طوری که قبلاً گفته شد، حضرت فاطمه مرضیه علیها السلام یکی از چهار نفر گریه کنندگان عالم به شمار آمده است .

آن مظلومه پس از رحلت پدرش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به قدری مورد انواع ظلم ها و مصائب جسمی و روحی قرار گرفت که چاره ای جز، گریستن نداشت و آن قدر گریست ؛ که روزی بزرگان مدینه ، محضر امام علیّ علیه السلام شرف حضور یافتند و عرضه داشتند:

فاطمه زهراء علیها السلام شب و روز گریان می باشد، و آسایش را از ما و از خانواده هایمان سلب نموده است ؛ لذا تقاضا نمودیم که از او بخواهی که یا در شب و یا در روز گریه کند.

و امام علیّ علیه السلام پس از شنیدن این سخنان دلخراش ، وارد منزل شد و کنار حضرت زهراء علیها السلام نشست و مشغول توصیه و دلداری آن بانوی مظلومه گردید.

و پس از گذشت لحظاتی با دلداری های مناسب ، حضرت زهراء اندکی سکوت نمود.

در این هنگام ، امام علیّ علیه السلام اظهار داشت : ای فاطمه ! بزرگان مدینه از من خواسته اند تا به شما بگویم که یا شب را برای گریه انتخاب نمائی و یا روز را؟

حضرت زهراء علیها السلام پاسخ داد: یا علیّ! جور و جفای زمانه چنان بر من هجوم آورده است که تاب و توان را از من ربوده و بی اختیار می گریم ، لیکن به مردم شهر مدینه بگو که از عمر من چند صباحی بیش باقی نمانده است و در همین روزها از میان ایشان رحلت می کنم .

به همین جهت امام علیّ علیه السلام کنار قبرستان بقیع ، سایه بانی به عنوان بیت الا حزان خانه غم و اندوه و ناله برای همسر مظلومه اش بر پا نمود.

و حضرت زهراى مظلومه علیها السلام هر روز صبح به همراه دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام از خانه اش با حالت گریه رهسپار قبرستان بقیع می شد، تا بتواند با خدای خود با حالتی آسوده راز و نیاز نماید.

و چون ، شب فرا می رسید، امام علیّ علیه السلام به قبرستان می آمد و همسر دل شکسته و ستمدیده اش را به همراه دو نور دیده اش به خانه باز می گرداند.(۴۷)

استقبال از مرگ یا رفتن به میهمانی

سلمی همسر ابو رافع غلام و یار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و همچنین اءسماء بنت عمیس و عبدالله بن عباس و دیگر بزرگان حکایت کرده اند:

در آن هنگام که حضرت فاطمه زهراء عليها السلام لحظات آخر عمر پر برکت خویش را سپری می نمود، به اطرافیان خطاب کرد و فرمود: مقداری آب برایم بیاورید. و چون آب آماده گشت، حضرت بدن خود را شستشو و غسل داد و سپس فرمود: بهترین و تمیزترین لباس های مرا بیاورید.

و وقتی لباس های مورد نظر آن مخدّره مظلومه در کنارش گذارده شد، آن ها را پوشید. پس از آن دستور داد که رختخواب مرا در وسط اتاق بیندازید؛ و حضرت بعد از آن با حالت مخصوصی، آرام، آرام وارد اتاق شد و در رختخواب خود، رو به قبله خوابید و دست خود را زیر سر گذاشت و اظهار نمود:

من در همین لحظات از میان شما خواهم رفت و به سوی پروردگار خویش رحلت می کنم و از این دنیای فانی راحت می شوم و به میهمانی و ملاقات خداوند رحمان و همچنین دیدار پدرم رسول خدا می روم. از شما می خواهم که پس از وفاتم، بدنم را برهنه و عریان نکنید چون که من خود را شستشو داده و تمیز کرده ام؛ و سپس پارچه ای روی خود کشید. (۴۸)

و شاید مقصود این بوده باشد که حضرت زهراء عليها السلام، این اولین مظلومه جهان بشریت، نخواستند است که همسرش، امام علیّ صلوات الله علیه از صدمات و شکنجه های وارد شده بر بدن نازنینش توسط دشمنان دوست و مسلمان نما آگاه شود و قلب حضرتش غمگین و دلخراش گردد.

سفارشی مهمّ در آخرین لحظات

روزی امام محمّد باقر علیه السلام ضمن فرمایشاتی، در جمع اصحاب حکایت فرمود:

حضرت فاطمه زهراء عليها السلام پس از رحلت پدرش، رسول گرامی اسلام صلّی الله علیه و آله بیش از مدّت شصت روز زندگی نکرد. (۴۹)

و چون مریضی آن مخدّره مظلومه که به جهت صدمات وارد شده به وجود آمده بود شدّت یافت، دست به سوی آستان مقدّس الهی بلند کرده و با خداوند متعال مناجات و راز و نیاز می نمود.

و از جمله مناجات ها و استغاثه های آن حضرت چنین بود:

((يا حَيُّ يا قَيُّومُ ، بِرَحْمَتِكَ اءَسْتَعِيْثُ ، فَاغْنِنِي ، اَللّهُمَّ زَحْرِحْنِي عَنِ النَّارِ ، وَاَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ ، وَاَدْخِلْنِي بِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)).

و هرگاه امیرالمؤمنین، علیّ علیه السلام کنار بستر همسرش، فاطمه زهراء عليها السلام می آمد، برای او این چنین دعا می نمود:

ای فاطمه! خداوند، تو را عافیت و سلامتی عنایت فرماید، و تو را زنده و سالم نگه دارد.

ولیکن حضرت زهراء مرضیه عليها السلام در مقابل دعای شوهرش، چنین اظهار می داشت: چه قدر خوب است که هر چه زودتر به خدای خویش ملحق شوم و با او ملاقات کنم.

و سپس در آخرین لحظات عمر شریفش، وصیت خود را پیرامون مهریه اش و همچنین اثاث و اسباب منزل که متعلق به خودش بود مطرح کرد و در پایان به همسرش امام علیّ علیه السلام خطاب کرد و اظهار داشت:

یا علیّ! پس از من با امامه دختر ابوالعاص ازدواج نما، چون که او همانند خودم نسبت به فرزندانم دلسوز و مهربان می باشد. (۵۰)

بهترین الگو برای بانوان

عبدالله بن عباس و دیگر راویان حکایت کنند:

هنگامی که زمان رحلت یگانه دخت نبوت ، همسر ولایت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام نزدیک شد، اسماء بنت عمیس را طلب کرد.

و چون اسماء نزد ایشان حضور یافت ، به او فرمود:

ای اسماء! وقت جدائی و فراق من فرا رسیده است ، می خواهم بعد از آن که فوت نمودم ، جسد مرا به وسیله ای بیوشانی ، تا آن که هنگام تشییع جنازه ام و حجم بدنم مورد دید افراد نامحرم قرار نگیرد.

اسماء با شنیدن این کلمات بسیار اندوهگین و محزون گردید.

و چون حضرت زهراء مرضیه علیها السلام ، بر خواسته و پیشنهاد خود اصرار ورزید، اسماء اظهار داشت : ای حبیبه خدا! من در حبشه ، تخت هائی را دیده ام که مخصوص حمل و تشییع جنازه زن درست می کرده اند.

حضرت زهراء علیها السلام با شنیدن آن خوشحال شد و تقاضا نمود که تابوتی همانند آن را برایش تهیّه نمایند.

وقتی اسماء آن تابوت را تهیّه کرد و نزد ایشان آورد، حضرت آن را مشاهده نمود و فرمود:

شما با این تابوت ، جسد مرا از دید افراد و نامحرمان مستور و پنهان خواهید داشت ، خداوند متعال بدن شما را از آتش دوزخ مستور گرداند.(۵۱)

وصایای حضرت

حضرت زهراء مظلومه علیها السلام ، آن سرور زنان در آخرین لحظات عمر خود، به همسرش امیرالمؤمنین ، امام علیّ علیه السلام خطاب کرد و چنین اظهار نمود:

یا علی! تو خود گواهی که در دوران زندگی از من دروغ و خیانتی سر نزده است ، در تمام مسائل و جریانات گوناگون زندگی ، من با تو مخالفتی نداشته ام ، بلکه همیشه در تمام لحظات سعی کرده ام که یار و یاور تو بوده باشم .

اکنون از تو می خواهم ، چنانچه بعد از من خواستی همسری برگزینی ، امامه دختر خواهرم را انتخاب نمائی ، که او برای فرزندانم چون مادری دلسوز و مهربان است .

تابوتی برایم تهیّه کنید و جنازه ام را درون آن قرار دهید تا هنگام تشییع ، بدنم پنهان و پوشیده باشد و حجم بدنم مورد دید افراد و توجه نامحرمان قرار نگیرد.

هنگامی که شب فرا رسید و افراد، در خانه های خود خوابیدند، جنازه ام را حمل و تشییع کنید، تا اشخاصی که بر من ظلم کردند و حقّ ما را غصب نمودند، در تشییع جنازه ام شرکت نکنند، چون که آنان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند.

اجازه ندهید، آن هائی که بر ما ظلم کرده اند و کسانی که تابع ایشان شده اند بر جنازه من نماز بخوانند. سپس افزود: ای پسر عمو! وقتی روح از بدنم خارج شد و خواستی مرا غسل دهی ، بدنم را برهنه منما، چون که من خود را شسته ام .

و مرا پس از غسل ، از باقیمانده حنوط پدرم ، رسول الله صلی الله علیه و آله ، حنوط کن .

و خودت به همراه دیگر نزدیکان و یاران باوفا، نماز را بر جنازه ام اقامه کنید.

و آن گاه بدون آگاهی و اطلاع دیگران ، مرا در محلی مخفی ، دفن نمائید تا آن که محلّ دفنم نیز، از نامحرمان و غاصبان و ظالمان پنهان و مستور باشد.

و ضمن آن که هیچ یک از آن هائی که بر من و تو ظلم کردند نباید در مراسم دفن من شرکت کنند، محل قبرم نیز مخفی باشد. (۵۲)

عروج ملکوتی یا پرواز نجاتبخش

امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت فرماید:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نمود، دو چیز گرانبها را در بین امت خود به عنوان امانت قرار داد، که یکی قرآن و دیگری عترت و اهل بیتش علیهم السلام بود.

پس از آن به نقل از فاطمه زهراء علیها السلام حکایت فرماید:

چند روزی پس از رحلت پدرم رسول خدا صلوات الله علیه، ایشان را در خواب دیدم و اظهار داشتم: ای پدرجان! تو رفتی و با رفتن تو ارتباط ما با عالم وحی قطع گردید؛ و هنوز سخنم پایان نیافته بود که در همین لحظات متوجه شدم، چندین نفر از فرشته های الهی نزد من آمدند و مرا به همراه خود بالا بردند.

وقتی وارد آسمان ها شدم، ساختمان های با شکوه و باغات بسیار سبز و خرم را دیدم و چون به یکی از آن قصرهای بهشتی نزدیک شدم، مشاهده کردم که چندین حوریه از آن بیرون آمدند و می خندیدند و به یکدیگر بشارت می دادند.

و من با دیدن چنان صحنه های سعادت بخش و دلنشین، بسیار علاقه مند شدم که نزد آن ها بمانم و برنگردم؛ لیکن در همین حالت از خواب بیدار شدم.

سپس حضرت صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین، امام علی علیه السلام چنین فرمود:

ناگهان دیدم که فاطمه زهراء علیها السلام حیرت زده و پریشان از خواب بیدار شد و مرا صدا زد، جلو رفتم و جریان را جویا شدم؟

و چون آن مخدّره مظلومه، خواب خود را برایم بیان نمود، از من عهد و پیمان گرفت که چون رحلت نماید کسی در مراسم تشییع و تدفین وی شرکت نکند، مگر سه نفر از زنان به نام های:

امّ سلمه، امّ ایمن و فضّه.

و هشت نفر از مردان که به نام های:

دو فرزندش، حسن و حسین، عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمّار یاسر، مقداد و ابوذر غفاری بودند. حضرت امام علی علیه السلام در ادامه فرمود: و در آن شبی که وعده الهی فرا رسید و فاطمه زهراء علیها السلام در آن شب قبض روح گردید، متوجه شدم که آن مظلومه، بر عده ای تازه وارد سلام می دهد و می گوید: ((وعلیکم السلام)).

بعد از آن، همسر مظلومه ام به من خطاب کرد و اظهار داشت:

یا علی! این جبرئیل امین است که بر من وارد شده و مرا بر نعمت های بهشتی بشارت می دهد.

پس از گذشت لحظه ای دیگر، باز اظهار نمود: ((وعلیکم السلام))، و سپس به من خطاب نمود: ای پسر عمو! این میکائیل است که بعد از جبرئیل بر من وارد شد.

در مرتبه سوّم دختر رسول خدا چشم های خود را گشود و اظهار داشت: و این عزرائیل است که اکنون وارد شد؛ و پدرم اوصاف و حالاتش را برایم گفته بود.

و بعد از آن عزرائیل را مورد خطاب قرار داد و گفت: سلام بر تو، ای گیرنده ارواح! تعجیل نما و جانم را برگیر، ولیکن سعی کن مرا عذاب ندهی و جانم را به سختی نگیری.

و سپس به درگاه پروردگار متعال چنین اظهار نمود: بار خداوند! من به سوی رحمت و برکات تو می آیم ،
نه به سمت آتش و عذاب دردناکی که به معصیت کاران وعده داده ای .
و آن گاه ، آن بانوی ستمدیده در حالی که رو به قبله دراز کشیده بود چشم های خویش را بر هم نهاد و
به عالم بقاء رحلت نمود.(۵۳)

در سوگ حضرت زهراء سلام الله علیها

بتاب ای مه تو بر کاشانه من

که تاریک است امشب خانه من

بتاب ای مه که بینم روی نیلی

بشویم در دل شب جای سیلی

بتاب ای مه که تا با قلب خسته

دهم من غسل ، پهلوی شکسته

بتاب ای مه که شویم من شبانه

ز اشک دیده ، جای تازیانه

بتاب ای مه که تا کلثوم و زینب

ببیند روی مادر در دل شب

بتاب ای مه حسن مادر ندارد

حسین من کسی بر سر ندارد

بتاب ای مه گلستانم خزان شد

به زیر خاک ، زهرای جوان شد(۵۴)

بریز آب روان آسماء، ولی آهسته آهسته

به جسم اطهر زهراء، ولی آهسته آهسته

بین بشکسته پهلویش ، سیه گردیده بازویش

به ریز آب روان رویش ، ولی آهسته آهسته

بُود خون جاری ای اسماء هنوز از سینه زهراء

بنالم زین مصیبت ها، ولی آهسته آهسته

حسن ای نور چشمانم ، حسین ای راحت جانم

بیائید ای عزیزانم ، ولی آهسته آهسته

همه خواب و علی بیدار، سرش بنهاده بر دیوار

بگرید با دل خونبار، ولی آهسته آهسته

روم شب ها سراغ او، به قبر بی چراغ او

بگیریم از فراق او، ولی آهسته آهسته

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود

طور سینا تجلی مشعلی از نور شد

سینه سینای وحدت ، مشتعل از نار بود

آن که کردی ماه تابان پیش او پهلو تهی
از کجا، پهلو او را تاب آن آزار بود
گردش گردون دون بین ، کز جفای سامری
نقطه پرگار وحدت ، مرکز مسمار بود
صورتش نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه
روی گیتی زین مصیبت تا قیامت تار بود(۵۵)
پنج درس آموزنده و ارزشمند

۱ امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت فرماید:

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام هر هفته ، صبح های شنبه به زیارت قبور شهدا می رفت و بر قبر حمزه حضور می یافت و برایش دعا و استغفار می نمود.(۵۶)

۲ امام موسی بن جعفر به نقل از امیرالمؤمنین ، علیّ علیهما السلام حکایت فرماید:

روزی حضرت زهراء علیها السلام نزد پدرش ، رسول خدا صلّی الله علیه و آله بود، که مردی نابینا وارد شد؛ و حضرت فاطمه علیها السلام خود را مخفی کرد.

هنگامی که مرد نابینا خارج شد، حضرت رسول اظهار داشت :

ای فاطمه ! با این که می دانستی ، او نابینا است و تو را نمی بیند، با این حال چرا پنهان شدی ؟

پاسخ داد: بلی ، او نابینا بود ولی من که بینا بودم و چشم داشتم .

و سپس افزود: همان طوری که مرد نباید به زن نامحرم نگاه کند، زن هم نباید به مرد نامحرم نگاه نماید،

علاوه بر آن ، از اندام زن ، بوئی تراوش می کند که نباید نامحرم نزدیک او قرار گیرد.

حضرت رسول صلّی الله علیه و آله فرمود: به راستی که تو پاره تن من هستی . (۵۷)

۳ امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود:

حضرت زهراء علیها السلام سبزی خُرفه را بسیار دوست می داشت .

و این گیاه به عنوان ((بَقْلَةُ الزَّهْرَاءِ)) معروف بود؛ خدا لعنت کند بنی امیّه را که از روی دشمنی با ما، آن را

بَقْلَةُ الْحَمَقَاءِ نامیدند.(۵۸)

در کُتُب طبّ خواصّ بسیاری برای خُرفه بیان شده است .

۴ جابر بن عبدالله انصاری حکایت کند:

روزی پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله بر فاطمه مرضیه علیها السلام وارد شد و دید آن مخدّره . خود را به

وسیله جُلّ پلاس شتر پوشانده است و مشغول دستاس کردن می باشد.

و شیر خواره اش نیز در دامانش شیر می نوشد.

حضرت رسول گریان شد و فرمود: ای دخترم ! تلخی های دنیا زودگذر می باشد ولیکن لذت‌های آخرت

جاوید است .

فاطمه زهراء اظهار داشت : من خداوند را بر نعمت هایش شکر می گویم و در تمام حالات حقّ او را پاس

می دارم .

در همین لحظه بود که خداوند متعال این آیه شریفه قرآن را بر حضرت رسول فرستاد: ((وَأَسْوَفَ يُعْطِيكَ

رَبُّكَ فَتَرْضَى)).(۵۹)

۵ و امام سجّاد علیه السلام فرمود: اسماء بنت عمیس حکایت کرده است :

روزی امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام در یکی از جنگ‌ها غنیمتی به دست آورد و گردنبندی برای همسرش فاطمه علیها السلام خریداری کرد و به عنوان هدیه تحویل او داد و حضرت آن را پوشید. روز بعد، حضرت رسول صلوات الله علیه به منزل ایشان آمد و گردنبند را در گردن دخترش دید، فرمود: دخترم! مردم و دنیا تو را نفرینند، تو دختر رسول خدائی، مبادا به تجملات دنیا و زر و زیور آن دل خوش کنی.

حضرت زهراء علیها السلام با شنیدن این سخن، گردنبند را از گردن خود در آورد و پس از فروش با پولش غلامی خرید و او را آزاد کرد و پیامبر خدا شادمان و مسرور گشت. (۶۰)

بلبل شیرین سخن

دختر فکر بکر من ، غنچه لب چو وا کند
از نمکین کلام خود، حق نمک ادا کند
طوطی طبع شوخ من ، گر که شکرشکن شود
کام زمانه راپرازشگر جانفزاکند
بلبل نطق من ز یک ، نغمه عاشقانه ای
گلشن دهر را پر از، زمزمه و نوا کند
ناطقه مرا مگر، روح قدس کند مدد
تا که ثنای حضرت ، سیده نساء کند
فیض نخست و خاتمه ، نور جمال فاطمه
چشم دل از نظاره در، مبداء و منتهی کند
صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل
و هم چگونه وصف آئینه حق نما کند
مطلع نور ایزدی ، مبداء فیض سرمدی
جلوه او حکایت از خاتم انبیا کند (۶۱)
چهل حدیث گهربار منتخب

۱ قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا:

نَحْنُ وَسَيَلْتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أَوْلِيَاءِهِ. (۶۲)
ترجمه :

فرمود: ما اهل بیت پیامبر وسیله ارتباط خداوند با خلق او هستیم ، ما برگزیدگان پاک و مقدس پروردگار می باشیم ، ما حجت و راهنما خواهیم بود؛ و ما وارثان پیامبران الهی هستیم .

۲ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : وَهُوَ الْإِمَامُ الرَّبَّانِيُّ ، وَالْهَيْكَلُ النُّورَانِيُّ ، قُطْبُ الْإِقْطَابِ ، وَسَلَالَةُ الْأَطْيَابِ ، النَّاطِقُ بِالصَّوَابِ ، نُقْطَةُ دَائِرَةِ الْإِمَامَةِ. (۶۳)
ترجمه :

در تعریف امام علیّ علیه السلام فرمود : او پیشوائی الهی و ربّانی است ، تجسم نور و روشنائی است ، مرکز توجه تمامی موجودات و عارفان است ، فرزندی پاک از خانواده پاکان می باشد، گوینده ای حَقِّگو و هدایتگر است ، او مرکز و محور امامت و رهبریت است .

۳ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اءَبَوَا هَذِهِ الِامَّةَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا ، يُقِيمَانِ اءَوْدَهُمْ ، وَ يُنْقِذَانِ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ اِنْ اءَطَاعُوهُمَا ، وَ يُبِيحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ اِنْ وَاَقْفُوهُمَا. (۶۴)

ترجمه :

فرمود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علیّ علیه السلام ، والدین این امت هستند، چنانچه از آن دو پیروی کنند آن ها را از انحرافات دنیوی و عذاب همیشگی آخرت نجات می دهند؛ و از نعمت های متنوع و وافر بهشتی بهره مندشان می سازند.

۴ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَنْ اءَضْعَدَ اِلَى اللّٰهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ ، اءَهْبَطَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ اءَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ. (۶۵)

ترجمه :

فرمود: هرکس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت ها و برکات خود را برای او تقدیر می نماید.

۵ قِ اَلْتَّ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اِنْ السَّعِيْدَ كُلَّ السَّعِيْدِ ، حَقَّ السَّعِيْدِ مَنْ اءَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ. (۶۶)

ترجمه :

فرمود: همانا حقیقت و واقعیت تمام سعادت ها و رستگاری ها در دوستی علیّ علیه السلام در زمان حیات و پس از رحلتش خواهد بود.

۶ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اِلٰهِي وَ سَيِّدِي ، اءَسْئَلُكَ بِالَّذِيْنَ اَصْطَفَيْتَهُمْ ، وَ بِبِكَاةِ وَّلَدِيْ فِيْ مُفَارِقَتِيْ اَعَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاةِ شِيْعَتِيْ ، وَ شِيْعَةِ ذُرِّيَّتِيْ. (۶۷)

ترجمه :

فرمود: خداوند، به حق اولیاء و مقربانی که آن ها را برگزیده ای ، و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدائی من با ایشان ، از تو می خواهم گناه خطاکاران شیعیان و پیروان ما را ببخشی .

۷ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : شِيْعَتُنَا مِنْ خِيَارِ اءَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كُلِّ مُحِبِّبِنَا وَ مَوَالِيْ اَوْلِيَانَا وَ مُعَادِيْ اءَعْدَانَا وَ الْمُسْلِمِمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا. (۶۸)

ترجمه :

فرمود: شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان که دشمن دشمنان ما باشند، نیز آن هائی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

۸ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : وَ اَللّٰهُ يَابْنَ الْخَطَّابِ اَوْلَا اِنِّيْ اءَكْرَهُ اَعَنْ يُصِيْبَ الْبَلَاءَ مَنْ لَادَنْبَ لَهُ ، لَعَلِمْتُ اءَنِّيْ سَاءُ قَسِيْمٌ عَلَيَّ اللّٰهُ ثُمَّ اءَجِدُهُ سَرِيْعَ الْاُجَابَةِ. (۶۹)

ترجمه :

حضرت به عمر بن خطاب فرمود:

سوگند به خداوند، اگر نمی ترسیدم که عذاب الهی بر بی گناهی ، نازل گردد؛ متوجه می شدی که خدا را قسم می دادم و نفرین می کردم .

و می دیدی چگونه دعایم سریع مستجاب می گردید.

۹ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : وَ اَللّٰهُ ، لَا كَلِمَتُكَ اءَبَدًا ، وَ اَللّٰهُ لَا دَعْوَانَ اللّٰهُ عَلَيَّكَ فِيْ كُلِّ صَلَوةٍ. (۷۰)

ترجمه :

پس از ماجرای هجوم به خانه حضرت ، خطاب به ابوبکر کرد و فرمود: به خدا سوگند، دیگر با تو سخن نخواهم گفت ، سوگند به خدا، در هر نمازی تو را نفرین خواهم کرد.

۱۰ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنِّي أَعْتَقُكَ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ ، وَأَنْتُمْ أَسْخَطْتُمَانِي ، وَمَا رَضَيْتُمَانِي ، وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَا شَكَّوْتُمْمَا إِلَيْهِ . (۷۱)

ترجمه :

هنگامی که ابوبکر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود:

خدا و ملائکه را گواه می گیرم که شما مرا خشمناک کرده و آزرده اید، و مرا راضی نکردید، و چنانچه رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را خواهم کرد.

۱۱ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : لَا تُصَلِّيَ عَلَيَّ أُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ، وَظَلَمُوا لِي حَقِّي ، وَأَخَذُوا إِرْثِي ، وَخَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبَهَا لِي أَبِي بِمُلْكِ فَدَك . (۷۲)

ترجمه :

فرمود: افرادی که عهد خدا و پیامبر خدا را درباره امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام شکستند، و در حقّ من ظلم کرده و ارثیه ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدک پاره کردند، نباید بر جنازه من نماز بگذارند.

۱۲ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِيَّاكُمْ عَنِّي ، فَلَا عُدْرَ بَعْدَ عُدِيرِكُمْ ، وَالْأَمْرُ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ ، هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ عَدِيرِ خَمٍّ لِأَحَدٍ عُدْوًا . (۷۳)

ترجمه :

خطاب به مهاجرین و انصار کرد و فرمود:

از من دور شوید و مرا به حال خود رها کنید، با آن همه بی تفاوتی و سهل انگاری هایتان ، عذری برای شما باقی نمانده است .

آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای عذری باقی گذاشت ؟

أَلْتُ عَلَيْهَا السَّلَامُ : جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ ، وَالزَّكَاةَ تَزْكِيةً لِلنَّفْسِ ، وَنِمْاءً فِي الرِّزْقِ ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِلْأَخْلَاصِ ، وَالْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ (۷۴)

ترجمه :

فرمود: خداوند سبحان ، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی ها و شقاوت ها قرار داد.

و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود.

و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود.

و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده ، لازم دانست .

و حجّ را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

۱۴ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا أبا الْحَسَنِ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدٌ لِيَّ وَحَدَّثَنِي أَنَّ نَبِيَّ أَوَّلُ أَهْلِهُ لِحُوقِاقِهِ وَلَا بُدَّ مِنْهُ ، فَاصْبِرْ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَارْضَ بِقَضَائِهِ . (۷۵)

ترجمه :

فرمود: ای ابا الحسن ! همسر من ، همانا رسول خدا با من عهد بست و اظهار نمود: من اول کسی هستم از اهل بیتش که به او ملحق می شوم و چاره ای از آن نیست ، پس تو صبر نما و به قضا و مقدرات الهی خوشنود باش .

۱۵ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ، أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ ، قُلْتُ لَهَا : فِي حَيَاتِهِ وَحَيَاتِكَ ؟

قَالَتْ: نَعَمْ وَ بَعْدَ مَوْتِنَا. (٧٦)

ترجمه :

فرمود: هر که بر پدرم رسول خدا و بر من به مدت سه روز سلام کند خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند، چه در زمان حیات و یا پس از مرگ ما باشد.

١٦ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَا صَنَعَ اَبُو الْحَسَنِ اِلَّا مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهٗ، وَلَقَدْ صَنَعُوا مَا اَللّٰهُ حَسِيْبُهُمْ وَطَالِبِيْهِمْ. (٧٧)

ترجمه :

فرمود: آنچه را امام علیّ علیه السلام نسبت به دفن رسول خدا و جریان بیعت انجام داد، وظیفه الهی او بوده است ، و آنچه را دیگران انجام دادند خداوند آن ها را محاسبه و مجازات می نماید.

١٧ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ اَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ. (٧٨)

ترجمه :

فرمود: بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.

١٨ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اءَوْصِيْكَ يَا اَبَا الْحَسَنِ اَنْ لَا تَنْسَانِيْ ، وَ تَزُوْرَتِيْ بَعْدَ مَمَاتِيْ. (٧٩)

ترجمه :

ضمن وصیّتی به همسرش اظهار داشت : مرا پس از مرگم فراموش نکنی .
و به زیارت و دیدار من بر سر قبرم بیائی .

١٩ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اِنَّ نِيَّ قَدِ اسْتَفْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ ، اِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَيَّ الْمَرْثَةُ الثَّوْبَ فَيَصِفُّهَا لِمَنْ رَأَى ، فَلَا تَحْمِلِيْنِيْ عَلَيَّ سَرِيْرٍ ظَاهِرٍ ، اُسْتُرِيْنِيْ ، سَتَرَكَ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ. (٨٠)

ترجمه :

در آخرین روزهای عمر پر برکتش ضمن وصیّتی به اسماء فرمود: من بسیار زشت و زننده می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه ای روی بدنش تشییع می کنند.

و افرادی اندام و حجم بدن او را مشاهده کرده و برای دیگران تعریف می نمایند.

مرا بر تخت و بلانکاری که اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد قرار مده بلکه مرا با پوشش کامل تشییع کن ، خداوند تورا از آتش جهنّم مستور و محفوظ نماید.

٢٠ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : ... اِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِيْ فَاِنَّ نِيْ اِعْرَاهُ، وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيْحَ. (٨١)

ترجمه :

مرد نابینائی وارد منزل شد و حضرت زهراء علیها السلام پنهان گشت ، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله علت آن را جويا شد؟

در پاسخ پدر اظهار داشت : اگر آن نابینا مرا نمی بیند، من او را می بینم ، دیگر آن که مرد، حسّاس است و بوی زن را استشمام می کند.

٢١ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اُ صَبَّخْتُ وَ اللّٰهُ! عَاتِقَةً لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ. (٨٢)

ترجمه :

بعد از جریان غضب فدک و احتجاج حضرت ، بعضی از زنان مهاجر و انصار به منزل حضرت آمدند و احوال وی را جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود: به خداوند سوگند، دنیا را آزاد کردم و هیچ علاقه ای به آن ندارم ، همچنین دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود.

۲۲ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ، قَاءَنْتَ مِنْ شِيَعَتِنَا، وَإِلَّا فَلَا. (۸۳)

ترجمه :

فرمود: اگر آنچه را که ما اهل بیت دستور داده ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده ایم خودداری نمائی ، تو از شیعیان ما هستی وگرنه ، خیر.

۲۳ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَالْأَنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ترجمه :

فرمود: سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است : تلاوت قرآن ، نگاه به صورت رسول خدا، انفاق و کمک به نیازمندان در راه خدا.

۲۴ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَوْصِيكَ أَوْلَا أَعْنُ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِإِبنَةِ أُخْتِي أَمَامَةً، فَإِنَّهَا تَكُونُ لِرَوْلَدِي مِثْلِي ، فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا يَدُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ. (۸۴)

ترجمه :

در آخرین لحظات عمرش به همسر خود چنین سفارش نمود:

پس از من با دختر خواهرم امامه ازدواج نما، چون که او نسبت به فرزندانم مانند خودم دلسوز و متدین است .

همانا مردان در هر حال ، نیازمند به زن می باشند.

۲۵ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الزَّمِ رِجْلَهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَعْقَادِمِهَا، وَ الزَّمِ رِجْلَهَا فَتَمَّ الْجَنَّةَ. (۸۵)

ترجمه :

فرمود: همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش ، چون بهشت زیر پای مادران است ؛ و نتیجه آن نعمت های بهشتی خواهد بود.

۲۶ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصْنُ لِسَانَهُ وَ سَمِعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ. (۸۶)

ترجمه :

فرمود: روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء و جوارح خود را کنترل ننماید هیچ سودی از روزه خود نمی برد.

۲۷ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الْبُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَ بُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ. (۸۷)

ترجمه :

فرمود: تبسم و شادمانی در برابر مؤمن موجب دخول در بهشت خواهد گشت ، و نتیجه تبسم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.

۲۸ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : لَا يُلْوَمَنَّ امْرَأٌ إِلَّا لَأَنْفُسِهِ، يَبِيتُ وَ فِي يَدِهِ رِيحٌ عَمْرٍ. (۸۸)

ترجمه :

فرمود: کسی که بعد از خوردن غذا، دست های خود را نشوید دست هایش آلوده باشد، چنانچه ناراحتی برایش بوجود آید کسی جز خودش را سرزنش نکند.

۲۹ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اصْعَدُ عَلَيَّ السَّطْحِ، فَإِنْ رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلَمْنِي حَتَّى أَدْعُو. (۸۹)

ترجمه :

روز جمعه نزدیک غروب آفتاب به غلام خود می فرمود: بالای پشت بام برو، هر موقع نصف خورشید غروب کرد مرا خبر کن تا برای خود و دیگران دعا کنم .

۳۰ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَلَا يُبَالِي. (۹۰)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال تمامی گناهان بندگان را می آمرزد و از کسی باکی نخواهد داشت .

۳۱ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (۹۱)

ترجمه :

فرمود: اول باید در فکر مشکلات و آسایش همسایه و نزدیکان و سپس در فکر خویشتن بود.

۳۲ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِهِ، وَ صَدْرِ فِرَاشِهِ، وَالصَّلَاةُ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا لِأَمَامٍ يَجْتَمِعُ النَّاسُ عَلَيْهِ. (۹۲)

ترجمه :

فرمود: هر شخصی نسبت به مرکب سواری ، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگری در اولویت است مگر آن که دیگری امام جماعت باشد و بخواند نماز جماعت را ای قومه نماید، نباشد.

۳۳ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا أَيْتَهُ ، ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَ وَوَقُوفَ النَّاسِ عُرَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاسْوَاءَ تَأَهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۹۳)

ترجمه :

اظهار داشت : ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ایستاد و فریاد رسی ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت علیهم السلام .

۳۴ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِذَا حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، اءَشْفَعُ عَصَاةَ أُمَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (۹۴)

ترجمه :

فرمود: هنگامی که در روز قیامت برانگیخته و محشور شوم ، خطاکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله ، را شفاعت می نمایم .

۳۵ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : فَأَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَالِدُّعَاءِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أُنْسِ الْخِيَاءِ. (۹۵)

ترجمه :

ضمن وصیتی به امام علی علیه السلام اظهار نمود: پس از آن که مرا دفن کردی ، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما، و برایم دعا کن ، چون که میت در چنان موقعیتی بیش از هر چیز نیازمند به انس با زندگان می باشد.

۳۶ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا أَبَا الْحَسَنِ ، إِنَّ نِيَّ لَا سَتْحَى مِنْ إِيَّاهِ عَنِ كَلْفِ نَفْسِكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. (۹۶)

ترجمه :

خطاب به همسرش امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام کرد: من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهیه آنرا نداشته باشی .

۳۷ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : خَابَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْ إِبْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا. (۹۷)

ترجمه :

فرمود: رستگار و سعادت‌مند نخواهند شد آن گروهی که فرزند پیامبر خود را به قتل رسانند.

۳۸ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : ... وَ النَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهَا عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ

تَرَكَ السَّرْقَةَ إِيْجَابًا لِلْعَفَّةِ. (۹۸)

ترجمه :

فرمود: خداوند متعال منع و نهی از شرابخواری را جهت پاکی جامعه از زشتی ها و جنایت ها؛ و دوری از تهمت ها و نسبت های ناروا را مانع از غضب و نفرین قرار داد؛ و دزدی نکردن ، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می گردد.

لِلَّهِ [الشُّرْكُ] إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا لِأَوْءَانْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اعْطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا

أَمَرَكُمْ بِهِ، وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ، إِذَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءِ. (۹۹)

ترجمه :

و خداوند سبحان شرک را (در امور مختلف) حرام گرداند تا آن که همگان تن به ربوبیت او در دهند و به سعادت نائل آیند؛ پس آن طوری که شایسته است باید تقوای الهی داشته باشید و کاری کنید تا با اعتقاد به دین اسلام از دنیا بروید.

بنابر این باید اطاعت و پیروی کنید از خداوند متعال در آنچه شما را به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است ، زیرا که تنها علماء و دانشمندان (اهل معرفت) از خدای سبحان خوف و وحشت خواهند داشت .

ءَمَاوَالِ اللَّهِ، لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَىٰ أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ ، لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ ائْتِنَانِ، وَلَوْ رَثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ حَتَّىٰ يَقُومَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱۰۰)

ترجمه :

فرمود: به خدا سوگند، اگر حقّ یعنی خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بیت پیامبر صلوات الله عليهم پیروی و متابعت کرده بودند حتی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا و دین اختلاف نمی کردند.

و مقام خلافت و امامت توسط افراد شایسته یکی پس از دیگری منتقل می گردید و در نهایت تحویل قائم آل محمد عجل الله فرجه الشریف ، و صلوات الله عليهم اجمعین می گردید که او نهمین فرزند از حسین علیه السلام می باشد.

۱- فهرست نام مشخصات بعضی از کتابهایی که مورد استفاده این مجموعه قرار گرفته است در قسمت آخر جلد دوم همین مجموعه نفیسه موجود می باشد.

۲- از شاعر محترم : آقای کمپانی .

۳- اشعار از شاعر محترم : آقای وصال شیرازی .

۴- نام مبارک آن حضرت به عنوان فاطمه ، زهراء: به عدد حروف اءبجد، چنین است : ۱۳۵، ۲۱۳.

- ۵- به ترتیب ، مطابق بیست و هشتم مرداد، و یا هفدهم شهریور، سال دهم هجری شمسی خواهد بود.
- ۶- ولادت و دیگر حالات حضرت زهراء سلام الله عليها بر گرفته شده است از:
 الشیعة: ج ۱، مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱، بحارالانوار: ج ۴۳ و ۴۴، عیون المعجزات شیخ حسین عبدالوهاب ، كشف الغمّة: ج ۱، انساب الاشراف: ج ۲، تهذیب الاحکام: ج ۶، اعلام الوری: ج ۱، مجموعه نفیسه ، تاریخ اهل البیت علیهم السلام ، تذکرة الخواص، الفصول المهمة ، ینابیع المودة ، فاطمة الزهراء سلام الله عليها، دلائل الامامة و... .
- ۷- از شاعر محترم : ((ژولیده)).
- ۸- الخراج و الجرایح: ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۱، و الثّاقب فی المناقب ، ص ۲۸۵، ح ۲۴۴، و بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲، و دلائل الامامة: ص ۷۶، ح ۱۷.
- ۹- اِحقات الحق: ج ۲۵، ص ۲۷۹، بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۰، ح ۷.
- ۱۰- اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۷۹، فاطمة الزهراء علیها السلام: ص ۱۰۶، كشف الغمّة: ج ۱، ص ۳۵۹.
- ۱۱- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۳۷ و ۱۴۵ به نقل از کافی ، كشف الغمّة ، مصباح الانوار، و احقات الحق: ج ۱۹، ص ۱۳۴ و ۱۳۶ با تفاوت .
- ۱۲- دلائل الامامة: ص ۸۱، ح ۲۱، بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۹، ح ۱۶.
- ۱۳- بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۳.
- ۱۴- بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۲۲۵ به نقل از صحیفه الرضا علیها السلام .
- ۱۵- احتجاج طبرسی: ج ۱، ص ۱۸، تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص ۳۴۶.
- ۱۶- الثّاقب فی المناقب: ص ۲۹۰، ح ۲۴۸.
- ۱۷- حقیر گوید: شفا گرفتن برای امراض و دردها به وسیله دعاها نیاز حتمی به ایمانی راسخ و عقیده ای کامل دارد، ضمنا شاهد احوال چندین کودک و بزرگسال بوده ام که به وسیله و برکت همین دعا شفاء یافته اند.
- ۱۸- دلائل الامامة: ص ۱۰۷، ح ۳۵، بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۶۸ و ۶۹، ح ۵۹، الخراج و الجرایح ، ج ۲، ص ۵۳۳، ح ۹.
- ۱۹- اصول کافی: ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۷.
- ۲۰- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۴۷.
- ۲۱- کتاب العوالم: ج ۱۱، ص ۶۲۹.
- ۲۲- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۳۱، ح ۳۸، تفسیر عیاشی: ص ۲۹، ح ۳۵، اِحقات الحق: ج ۱۹، ص ۱۱۳.
- ۲۳- اِحقات الحق: ج ۲۵، ص ۳۵۰، اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۳۲۲.
- ۲۴- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۳، الخراج و الجرایح: ج ۲، ص ۵۳۰، ح ۶.
- ۲۵- اِحقات الحق: ج ۲۵، ص ۲۷۲.
- ۲۶- اِحقات الحق: ج ۲۵، ص ۲۵۵، بحار: ج ۴۳، ص ۸۱، مستدرک الوسائل: ج ۵، ص ۲۴۴، ح ۱.
- ۲۷- مستدرک الوسائل: ج ۳، ص ۲۳، ح ۱.
- ۲۸- سوره حجر: آیه ۴۴.
- ۲۹- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۸۷ و ۸۹، ح ۹.

- ۳۰- اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۳۱۸، به نقل از الامامة و السیاسة .
- ۳۱- حقائق الحق: ج ۱۹، ص ۱۱۲ و ۱۱۳، داستان مفصل است ، علاقه مندان مراجعه نمایند.
- ۳۲- حقائق الحق: ج ۲۵، ص ۲۵۱.
- ۳۳- علل الشرايع: ص ۱۷۹، ح ۶.
- ۳۴- امالی مفید: ص ۱۳۰، ح ۶ و در کتاب احقاق الحق: ج ۲۵، ص ۲۲۲ به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده است .
- ۳۵- معالی السبطين: ج ۲، ص ۱۱، بحار: ج ۴۴، ص ۲۹، ح ۳۷.
- ۳۶- اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۳۱۴، به نقل از صحیح بخاری .
- ۳۷- بحارالانوار: ج ۴۳، ح ۸، به نقل از خصال شیخ صدوق .
- ۳۸- اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۳۲۰.
- ۳۹- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۵۲، س ۱.
- ۴۰- احقاق الحق: ج ۲۵، ص ۹۷ و ص ۸۵ .
- ۴۱- الثاقب فی المناقب: ص ۲۹۳، ح ۲۵۰.
- ۴۲- احتمالاً مضمون سؤالها مختلف بوده است ، نه این که سؤال را تکرار کرده باشد.
- ۴۳- تفسیرالامام العسکری علیه السلام: ص ۳۴۰، ح ۲۱۶، بحارالانوار: ج ۲، ص ۳، ح ۳.
- ۴۴- اصول کافی: ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲ و ۳ و ۵.
- ۴۵- اصول کافی: ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳، عیون اخبارالرضا علیه السلام: ج ۱، ص ۴۱، ح ۲، مناقب ابن شهرآشوب: ج ۱، ص ۲۹۶، الجواهر السنیة: ص ۱۶۳ و... .
- لوح حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بسیار مفصل است ، به قطعاتی کوتاه اشاره شد، در خواندن و نگهداری این لوح مقدس فضائل و خواصی وجود دارد.
- علاقه مندان به کتابهای مربوطه مراجعه فرمایند. و اخیراً توسط انتشارات مرقد مطهر مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه با طرحی زیبا چاپ و منتشر گردیده است .
- ۴۶- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۳۰۹، س ۵، ضمن ح ۷۲.
- ۴۷- تلخیص از بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۵ و ۱۷۷.
- ۴۸- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۲، اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۳۲۱.
- ۴۹- در مدت بقاء حضرت زهراء علیها السلام پس از رحلت پدرش اختلاف نظر است و در این زمینه روایات مختلفی وارد شده است .
- ۵۰- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۱۳۴، ح ۷، و ص ۳۶۰، ح ۴.
- ۵۱- حقائق الحق: ج ۲۵، ص ۵۴۹، اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۳۲۰.
- و همین داستان را نیز امام جعفر صادق علیه السلام با اندک تفاوتی بیان فرموده است و در پایان به نقل از قول پدرش حضرت باقر العلوم علیه السلام می افزاید: اولین تابوتی که در اسلام برای حمل جنازه ساخته شد، تابوت مادرم ، زهراء علیها السلام بود.
- دعائم الاسلام: ج ۱، ص ۲۳۲ و مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۵.
- ۵۲- بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۹۱، ح ۲۰، فاطمة الزهراء علیها السلام: ص ۳۳۷ و ۳۴۰ و اعیان الشیعة: ج ۱، ص ۳۲۱.

- ۵۳-دلائل الامامة: ص ۱۳۱، ح ۴۲، بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۰۹.
- ۵۴-از شاعر محترم آقاي رضائي .
- ۵۵-از شاعر محترم آقاي كمپاني .
- ۵۶-تهذيب شيخ طوسي :، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۱۶۸.
- ۵۷-بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶.
- ۵۸-بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۸۹ ح ۱۱ و ۱۲.
- ۵۹-بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۸۶ بنقل از تفسير ثعلبي .
- ۶۰-مستدرک الوسائل : ج ۵، ص ۲۴۴، ح ۱.
- ۶۱-از شاعر محترم آقاي كمپاني .
- ۶۲-شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج ۱۶، ص ۲۱۱.
- ۶۳-رياحين الشريعة: ج ۱، ص ۹۳.
- ۶۴-تفسير الامام العسكري عليه السلام: ص ۳۳۰، ح ۱۹۱، بحارالانوار: ج ۲۳، ص ۲۵۹، ح ۸.
- ۶۵-تنبيه الخواطر معروف به مجموعة ورام: ص ۱۰۸ و ۴۳۷، بحار: ج ۶۷، ص ۲۴۹، ح ۲۵.
- ۶۶-شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج ۲، ص ۴۴۹ مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۱۳۲.
- ۶۷-كوكب الدرّي: ج ۱، ص ۲۵۴.
- ۶۸-بحارالانوار: ج ۶۸، ص ۱۵۵، س ۲۰، ضمن ح ۱۱.
- ۶۹-اصول كافي: ج ۱، ص ۴۶۰، بيت الا حزان: ص ۱۰۴، بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۲۵۰، ح ۳۰.
- ۷۰-صحيح مسلم: ج ۲، ص ۷۲، صحيح بخارى: ج ۶، ص ۱۷۶.
- ۷۱-بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۳۰۳، صحيح مسلم: ج ۲، ص ۷۲، بخارى: ج ۵، ص ۵.
- ۷۲-بيت الا حزان: ص ۱۱۳، كشف الغمّة: ج ۲، ص ۴۹۴.
- ۷۳-خصال: ج ۱، ص ۱۷۳، احتجاج: ج ۱، ص ۱۴۶.
- ۷۴-رياحين الشريعة: ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمة الزهراء عليها السلام: ص ۳۶۰، قطعه اى از خطبه طولانى و معروف آن مظلومه در جمع مهاجرين و انصار.
- ۷۵-بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۰۰، ح ۳۰.
- ۷۶-بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۸۵، ح ۱۷.
- ۷۷-الامامة والسياسة: ص ۳۰، بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۳۵۵، ح ۶۹.
- ۷۸-بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۵۴، ح ۴۸.
- ۷۹-زهرة الرياض كوكب الدرّي: ج ۱، ص ۲۵۳.
- ۸۰-تهذيب الاحكام: ج ۱، ص ۴۲۹، كشف الغمّة: ج ۲، ص ۶۷، بحار: ج ۴۳، ص ۱۸۹، ح ۱۹.
- ۸۱-بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶، إحقاق الحق: ج ۱۰، ص ۲۵۸.
- ۸۲-دلائل الامامة: ص ۱۲۸، ح ۳۸، معانى الاخبار: ص ۳۵۵، ح ۲.
- ۸۳-تفسير الامام العسكري عليه السلام: ص ۳۲۰، ح ۱۹۱.
- ۸۴-بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۹۲، ح ۲۰، اعيان الشيعة: ج ۱، ص ۳۲۱.
- ۸۵-كنز العمال: ج ۱۶، ص ۴۶۲، ح ۴۵۴۴۳.
- ۸۶-مستدرک الوسائل : ج ۷، ص ۳۳۶، ح ۲، بحارالانوار: ج ۹۳، ص ۲۹۴، ح ۲۵.

- ۸۷-تفسیر الامام العسکری علیه السلام : ص ۳۵۴، ح ۲۴۳، مستدرک الوسائل : ج ۱۲، ص ۲۶۲، بحارالانوار: ج ۷۲، ص ۴۰۱، ح ۴۳.
- ۸۸-کنز العمال : ج ۱۵، ص ۲۴۲، ح ۴۰۷۵۹.
- ۸۹-دلایل الامامة : ص ۷۱، س ۱۶، معانی الاخبار: ص ۳۹۹، ضمن ح ۹.
- ۹۰-تفسیر التبیان : ج ۹، ص ۳۷، س ۱۶.
- ۹۱-علل الشرایع : ج ۱، ص ۱۸۳، بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۴.
- ۹۲-مجمع الزوائد: ج ۸، ص ۱۰۸، مسند فاطمه : ص ۳۳ و ۵۲.
- ۹۳-کشف الغمّة : ج ۲، ص ۵۷، بحارالانوار: ج ۸، ص ۵۳، ح ۶۲.
- ۹۴-إحقاق الحقّ: ج ۱۹، ص ۱۲۹.
- ۹۵- بحارالانوار: ج ۷۹، ص ۲۷، ضمن ح ۱۳.
- ۹۶-امالی شیخ طوسی : ج ۲، ص ۲۲۸.
- ۹۷-مدینة المعاجز: ج ۳، ص ۴۳۰.
- ۹۸-ریاحین الشریعة : ج ۱، ص ۳۱۲، فاطمة الزهراء علیها السلام : ص ۳۶۰، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه .
- ۹۹- همان مدرک قبل .
- ۱۰۰- الامامة والتبصرة : ص ۱، بحارالانوار: ج ۳۶، ص ۳۵۲، ح ۲۲۴.